



اعلامیه توضیحی  
موضع ایدئولوژیک  
گروه "مشعب از"  
سازمان چریکهای فدائی خلق

### رزمندۀ انقلابی!

در آباناه سال گذشته، انشعابی بحثابه نتیجه منطقی سیر ایدئولوژی "سازمان چریکهای فدائی خلق" در این سازمان بوقوع پیوست. این انشعاب نه تنها محصول رشد تناقضات و رونی این سازمان، بلکه بطور عده واکنشی در جهت تصحیح نارسانیها و بن بستی بشمار میرفت که گل جریان "صلحانه" در حل مسائل و محضلات جنبش انقلابی کشور ما بدانها دچار گردیده بود.

جریان "صلحانه" در زمانی بشیوه خود بخودی جوچامه ما را تسخیر کرد و یک شیوه عبشهو زیانبار مبارزه را بعازان صادق، پرشور، جوان و ناگاه تحیل نمود که روند و به رشد انقلاب جهانی هرچه بیشتر رجهت گرایش رو زافزون توده ها به سوسیالیسم و نزد یکی متزايد دموکراتهای انقلابی به کمونیستها و ارد و گاه سوسیالیستی صورت میگرفت. تناقضات حاد درونی سیستم جهانی سرمایه داری و منطق مبارزه بی امان طبقاتی، آنچنان فاکهایی در پیش ریای انقلابیون قرار میدار که یاسن صحیح اینان، در جهت پیگیری منافع توده های زحمتکش نمیتوانست جز با هارد اشکال و ایدئولوژی های نادرست و علیل مبارزه اراده گزورد.

در چنین شرایطی از تسریع روند جهانی بسوی سوسیالیسم، صلح و ترقی اجتماعی، در هن دو رانی که محتوا آنرا گذار از سرتایه داری به سوسیالیسم تشکیل میدند، زمانی بیش از ۶ سال لازم نبود تا سترونی این جریان "انقلابی" که محظهای تغیریکش جز با نفی ضروریات رو به گسترش جامه ما فراهم نمیگردید، آزمایش شود.

ایدئولوژی جریانی که ما در بطن آن قرار داشتیم و خود جزء مهمی از جریان "صلحانه" بسطار میرفت ممحونی از تناقضات و آثر در رحم جوشی از تکه پاره های تئوریهای گوناگونی بود که بهیچوجه تشابهی با مارکسیسم نداشتند. این تناقضات که در ابتدا ناچیز مینمودند و هیجانات اولیه برآنها سرویش میگذاردند، در برخورد با واقعیات جامعه اندک اندک رشد میگردند. هر قدر مبارزات توده ها گسترش مییافت، ناتوانی این جریان در پیوند با آنان آشکار تر و مشخص تر میگردید.

جریان "صلحانه" که خود از هیجانات روش نظرکارانه تغذیه میگرد و بقای خویش را در دامن زدن به همین هیجانات کاذب میدید، نمیتوانست با اندک وزش نسبی از جانب مبارزات واقعی

توده ها رنگ نیازد . منطق و عقل سلیم مبارزه طبقاتی ، بیحاصلی این شیوه مبارزه را بوضوح بر  
آنکه گوشی شنا و چشمانی بازداشتند ، آشکار میساخت .

جریان " مسلحانه " که ابتدا مدعی بود مبارزه ایدئولوژیک ( یکی از سه زمینه مبارزه طبقاتی  
یعنی مبارزه ایدئولوژیک ، سیاسی و اقتصادی ) اهمیت خود را از دست داده است و جنبش  
ما به پرتابیین بیشتر احتیاج دارد تا تثویریین ( معمود احمد زاده - " مبارزه مسلحانه " ،  
هم استراتژی ، هم تاکتیک ) ، درگیر تضاد های ایدئولوژیک رهشتناکی گردید . عدم وجود  
هیچگونه تحلیل صحیحی از جامعه و طبقات ، عدم وجود هیچگونه برنامه درست و دقیقی برای  
انقلاب و ناشخص یوون هدف را رعین کم بها را درن بدان عملاً با لینینیسم که معتقد بودند  
تثویر انقلابی ، جنبش انقلابی نیز نمیتواند وجود داشته باشد " ( لینین - " چه باید کرد ؟ " )  
در تناقض فاحش قرار میگرفت . حتی در تحلیل موارد بسیار ساده و ابتدائی نیز در این جریان  
اتفاق نظر بچشم نمیخورد . جریان " مسلحانه " بیشتر از شعار رویزونیستی " جنبش همه چیز " ،  
هدف نهایی همچیز " پیروی میکرد تا از آن تثویری ای که بتوان آنرا تثویری پیشرو نامید .

اما تضاد فوق تنها هنگامی میتوانست حل شود که عمل جنبش های گوناگون آن در وجود  
افراد جدآگاهه تجلی گردد . تا زمانیکه این تناقضات من حیث المجموع درجهان بینی یکایک  
افراد این جریان وجود داشت ، نمیشد از مبارزه دو خط مشی مستقل سخن گفت .

در اواخر سال ۴۵ نظره های مخالفت جدی با خط مشی غیر انقلابی حاکم بر این جریان  
شکل گرفت و ادامه مبارزه به شکاف موجود صورت جدی تری بخشید . و شد تناقضات طبقاتی و  
گسترش مبارزات اقتصادی طبیعت کارگر ربهار سال ۵۰ ، نازاعی تثویریک و ناتوانی عملی این  
جریان را بر رفاقتی که شخصاً در جریان این اعتمادات قرار داشتند آشکار ساخت و طالعات  
ضمن کلاسیک مارکسیستی ، عمق و رفاقتی بی مایگی این جریان را برجسته نمود .

ضریات بهار و تابستان ۵۰ درشد این جریان صحیح که ایده های خویش را مستقیماً  
از آموزش آموزگاران کمیر پرولتا ریا کسب میکرد ، وقایی کوتاه مدت ایجاد کرد ، ولی پراز بر طرف  
شدن نسبی حملات دشمن ، تکامل و گسترش آن بسعت ادامه یافت .

حل تضاد های جریان " مسلحانه " در سیر مطفقی حرکتش ، بصورت " انشهاب " در یکی  
از دو سازمان عده اش صورت پذیرفت ، و اکنون اشتعاب کندگان از جریانی که در طول قریب  
۷ سال مبارزه طولانی شیرای خلق ، جز نابود ساختن جمیع از بهترین و پر شورترین سازمان -  
هایان ، مبلغان و مروجان بالقوه وی کاری صورت نداده است ، نمیتوانند انجام وظایف انقلابی  
خود را ، جز با انتقادی بیرون گشته از خویش آغاز کنند .

\* \* \*

بیش از ۶ سال پیش مبارزه‌ای به چنین انقلابی و خلق رخصتکرما تحمیل گردید که بی‌ثمری و زیانباری آن بارها و بارها در تاریخ مبارزات طبقاتی بشیوه رسیده است. دریا که اراده رهندگان این مبارزه جوانانی نا‌آگاه بودند و علیغم اینکه عشق آتشین نسبت به پرولتا ریا و توده های ستمکترو ایمان استوار به پیروزی سوسیالیسم و سعادت خلقهای کشور ما را با نفرتی عمیق از امپریالیسم و ایستادگان داخلی وی بیکدیگر پیوند میدارد، از مبارزه واقعی جهت تحقق این اهداف درک درستی نداشتند. اینان با آنجنان شوری به جانبازی و فدائی پیرداختند و نمود آنچنان انزیه انتقامی عظیم را در جامعه مانتهای امرازه تند که شاید عمق صداقت و ارزی مواج در آن در تاریخ چنین انقلابی کشور ما سیاسته باشد. چنین التهاب و انزیه جوشانی که بید ریغه جان را در مقابل مبارزه بخاطر نیکبختی توده ها ناچیز می‌شمرد، تنها نشانه آن بود که خلق ما برای ناصیحه نیازهای رشد و توسعه و حل تضادهای مزمن از مشتوانه ا غنی برخوردار است. مشتوانه ای که غنای آن تراکم انزیه عظیم است که بد نهان خاق نشان میدند که دیگر وی به آنها احاجه نخواهد داد تا بسادگی بحران انقلابی آینده را به سفره عیشه و نوش دیریای دیگری تبدیل سازند.

اما تنها عشق به توده نا نصیواند ما را از لطمه زدن به منافع واقعی آنها مصون ندارد. هنگامیکه به عمل و التهاب فزون از حقد و مدادقت و ابابازی و فدائی تحسین اینگیز رفاقت خود می‌اند یعنی نصیوانیم از زخم و دردی که این دوران بسیار در راز و پر هیاهو بر خلق ما وارد آورده است، هناف نباشیم.

اگر ما این شیوه از مبارزه را مورد انتقاد قرار میدیم و آنرا مردود می‌نماییم، بهیچوجه بدان مفتنی نیست که شخصیت بر جسته این مبارزان مورد تردید قرار گیرد. اگر ایارادی وجود را در نه در کمیود تلاش و انزیه برای رسیدن به هدف است، چراکه تا آنجا که از سخن از پایداری و پایداری در این حیث است این مبارزان با عرضه داشتن حد اکبر آنچه که از یک انقلابی صادر می‌توان انتظار داشت، کمیود را در این زمینه باقی نگذاردند، بلکه انتقاد ما اینستکه اینان برای رسیدن به هدف از تئوری ای پیروی می‌کردند که در ماهیت امر بهیچوجه انقلابی نبود و نه تنها لحظه دستیابی به هدف را نزدیک نمی‌کردند بلکه به شدت بدان زیان میرسانند. سخن بر سر این نیست که چرا اینان جانبازی را شرط اول مبارزه قرار دادند، بلکه بر سر آنستکه فدائی اینان نه بنفع توده های رخصتکر، بلکه مستقیباً بنفع دشمن خلق تماهیشد. مبارزه ای که قریب ۷ سال پیش آغاز گردید و تحت قالبهای متفاوت مذهب و مارکسیسم منتظر در شکل و محتوائی یکسان عرضه شده نه برایه وضعیت عینی موجود جامعه ما، بلکه بر شور و هیجاناتی استوار بود که بملت عدم پیروی از یک تئوری صحیح، علارز نقطه مقابل ضروریات

عینی قرار گرفتند.

ما را کسیم - لذتیم این حقیقت بزرگ را کشف کرده است که تکامل جامعه بشری نیز مانند تکامل طبیعت تابع قانون مندی خاص خود و مستقل از اراده و ذهن انسانهاست. باید اج این کشف بزرگ علمی را شناخت و آنرا، نه در حرف بلکه در عقل، نه بطور کلی بلکه در هر اقدام ولو کوچک، در نظر را شت و بحسب آور. کسیکه نخواهد به این امر اساسی توجه کند، علی‌غیم شور د رونی و غلیبی سرشار از احساسات پاک، نقش‌مشتبی در انقلاب ایفه نخواهد کرد.

جدائی این مبارزان از توده ها از عمان ابتدا با این حقیقت همراه بود که آنان واقعیت را تنها در ذهن خویش ساخته و برای مفاهیم انقلاب و انقلابی مصنای نهانی و ناصحیح تائل بودند. آنها عقاید و نظریات خود را نه از زندگی زنده و با اتکا به علم، بلکه از تصورات و آنزو عای باطنی و دنیایی در خویش، با تکا عقاید شبه علمی نتیجه می‌گرفتند. اگر این رفتار به اصل اتکا به اسلحه معتقد بودند بدان دلیل بود که قارب نبودند به اصل اتکا به توده ها معتقد باشند. آنها هنر شکیبایی و قدرت تمدن‌پرای خلق و کار در میان توده را بهمی‌جوهه دارا نبودند. برای این مبارزان اراده، تضمیم، تطایل به براند اختن آنچه مطابق میل آنها نیست، با لازم اصل قرار گرفت، در حالیکه اراده آنان درست در نقطه مقابل قوانین عینی طبیعت و جامعه قرار داشت. آنان اراده خود را مستقل از واقعیت خارج بشرط آورند، ذهنیات خود را مطلق کرده، پیوند و رابطه متقابل علت و معلول را طرد کرند. در نتیجه انسان انقلابی در نزد اینان انسانی گردید که دنیای روحی مصینی دارد، برای غذاکاری و از خود گذشتگی آماره است، عزم راسخ دارد که جهان را مطابق میل خود بنا کند، ولی این انسان با دنیای خارج، با جهان تکاملی آن و نیروی محركه این تکامل در ارتباط نیست. او نمی‌خواهد به قانون مندی تکامل گردن نهاد، زیرا این قانون مندی در چارچوب تنگ احساسات و اراده برآنقدر و شتابزده او نمی‌گنجد.

این مبارزه که از ابتدا نظر نایودی را در بطن خویش بصورت تضاد میان عشق بتوده ها و عدم توانایی در کنیا زهای واقعی آنان و تضاد میان تایید لفظی ماکسیم توأم با نقض عملی آن در خود داشت، اگون بمن بست رسیده است. توفان حوات مبارزات واقعی توده ها بیحاصلی این شیوه مبارزه را با روشنی خاصی بنمایش می‌گذارد و بعیان نشان میدارد که:

زمانیکه شنوز لحظه ابراز قدرت توده ها فرا رسیده، تنی چند از جان گذشته فداکار میتوانند تراوری مرگ در راه انقلاب را بنمایش گذارند و قطرات اشکی از همدردی حاری سازند، اما هرگز انقلابی برای نخواهند انداخت.

## مختصری درباره تئوری جریان "صلحانه"

"کشاندن پیشاپنگ یک و تنها بميدان پیکار قطعی ، هنگامیکه هنوز تمام طبقه و توده های انبوه به پشتیبانی مستقیم از پیشاپنگ برخاسته يا دست کم موضع ببطریقی نیکووانه درقبال آن اتخاذ نکرده اند و از پشتیبانی از دشمن بکلی دست نکشیده اند ، اقدامی است نه تنها نابخردانه ، بلکه حتی تبهکارانه ."  
( لنین - "بیماری کودکی "چیگرانی "در رکونیسم")

در جریگه کسانیکه خود را مارکسیست میانند ظاهرا این موضوع ریگر محل اختلاف نیست که تحول جامعه بشری امریست عینی که موافق ثابتمندی ویژه خویش رو و رای خواست زعنی افزاد جامعه قراردارد . این تحول عینی همواره درجهت تابق مناسبات تولیدی با نیازمندیهای رشد نیروهای مولده سیر میکند و آنگاه که مناسبات تولیدی از شکلی برای تکامل نیروهای مولده به یای بندآنها بدل شوند ، دروان انقلابهای اجتماعی فرا میرسد .  
اما توافق بر سر این مسئله هنوز بمعنای داشتن درک واحد از اندیشه مارکس و لنین و تحقیق در آن نیست . باید این نکته را هم در ریافت که انقلابهای اجتماعی خودبخود بوقوع نمیبینند ، تحول جامعه طبقاتی از طریق صاریح طبقاتی و نفع آن انجام میگیرد و انقلاب بمعنای سیاسی آن عبارتست از انتقال قدرت حاکمه از دست طبقه میزنه بدبست طبقه بالنده .  
پیدایش عدم تطابق میان مناسبات تولیدی و نیروهای مولده هنوز بمعنای پیدایش شرایطی که انتقال قدرت حاکمه را مقتور سازد نیست . این عدم تطابق باید در قدرت حاکمه و مناسبات طبقات منحکس شود و شرایط ممکنی بوجود آورده از قدرت را بطور عینی مقتور سازد .  
بعنوان مثال جامعه ما از زمان انقلاب مشروطیت تا کون در دروان انقلاب رهبرگرانیک بسر میبرد ولی شرایط عینی برای تحقق این انقلاب تنها در مقاطع معینی از تاریخ جامعه ( بهنگام انقلاب مشروطه ، سالهای ۳۲ - ۲۹ - ۰۰۰ ) پدید آمده است . و باید اضافه کرد که نه اکون و نه ۷ سال پیش چنین شرایطی فرامم نبوده و نیست ( هرچند که اکنون شرایط عینی بمراتب سریعتر از ۷ سال پیش نفع میگیرد ) .

چنین شرایطی ( شرعاً عینی برای تحقق انقلاب ) بر اساس ریبات انقلابهای جهانی تصریف مشخر و دقیقی یافته و بتوسط لنین چنین جصیبندی گردیده است :  
۱ - عدم امکان برای طبقات حاکم که حاکمیت خود را بلاتفیر نگاهدارند و آنچنان بحرانی در "بالاها" یعنی در سیاست طبقات حاکم که بتواند شکاف ایجاد کند تا عدم رضایت و خشم طبقات ستمکش را این شکاف فرو ریزد . برای فراسیدن

انقلاب معمولاً کافی نیست که "پائینی" ها نخواهد بلکه بخلافه لازم است که بالائی "ها" نتوانند مانند سابق زندگی و حکومت کنند.

۲ - شدید - بیش از حد معمول - نارضای و فقر - طبقات مستکبر.

۳ - و بد لایل فوق الذکر، افزایش تابع ملاحظه فعالیت توده ها که در دو ران "صلح آمیز" اجازه میدهند آنها را با خیال راست غارت کنند، ولی در موقعی توافقی زیر تاثیر محیط بعرانی و محنین توسط خود بالائی ها به برآمد مستقل تاریخی جلب میشوند.

( لین - "مجموعه آثار" ، جلد ۲۶ ، صفحه ۲۱۶ )

و نیز تصویر عیکد که :

"تنها ستم، هرقدر ممکن که شدید باشد همیشه وضع انقلابی در کشور بوجود نمیآورد و بطور عده برای انقلاب کافی نیست که پائینی ها نخواهد مانند گذشته زندگی کنند، برای آن محنین لازم است که بالائی ها نتوانند مانند گذشته فرمانروائی کرده و کشور را اداره کنند."

( لین - "مجموعه آثار" ، جلد ۱۹ ، ص ۱۹۴ )

لین در اثر راهیانه خود "بیماری کودکی" چپ گرایی "در کمونیسم" قریب بیست بار به آوزش راهیان شرایط بازیگرد تا جنبش جوان کمونیستی آستان را از بیماری شتابزدگی و تلاش برای برآ� آنداختن انقلاب قبل از پیدایش وضع انقلابی برخورد کرد. وی به این مبارزان می‌آموزد که تا وقته طبقات حاکم میتوانند مانند سابق حکومت کنند، نمیتوان آنها را برآورد کنند و لذا باید کودکان و از روی شور و شوق اتریزی انقلابی را هد ردار و بجهش زیان رسانید. وی همگوید: "برای هر مارکسیست جای تردید نیست که بدون وضع انقلابی انقلاب ممکن نیست و تازه هر وضع انقلابی هم به انقلاب نمی‌انجامد."

( لین - "مجموعه آثار" ، جلد ۲۶ ، ص ۲۱۸ )

و تا وقته وضع انقلابی پدید نیامده ( عاملی که پیدایش آن کاملاً مستقل از اراده و تنبیمات ما است ) باید به تدارک ارتشر سیاسی انقلاب پرداخت و آمارگی یافت تا وقتی وضع انقلابی پدید آمد از دست نورد:

"بسی مشوار تر و پرازشتراست که انسان هنگامی بتواند انقلابی باشد که هنوز شرایطی برای مبارزه مستقیم و آشکار واقعاً انقلابی وجود ندارد و بتواند از منافع انقلاب ( بوسیله فعالیت ترویجی، تبلیغاتی و سازمانی ) در موسسات غیر انقلابی و اغلب صرفاً ارجاعی و در شرایط غیر انقلابی و درین توده ای که قادر نیست

بید رنگ بلزوم اسلوب انقلابی فعالیت پی برد ، دفاع نماید . ”

( لنین - ”بیماری کودکی ..... ” )

درست در زمانیکه وضع انقلابی اصولا در جامعه ما وجود نداشته و علامات اصلی آن بچشم نمیخورد ، در شرایطی که کارتبیلی و ترویجی و سازمانی برای آگاهسازی و مشکل ساختن توده ها وظیفه اساسی در زندگانه آگاه و راستی را تشکیل میدار ( و نوزم میدارد ) ، مبارزان ما بپیروی از هیجانات درونی خود و با نادیده انگاشتن واقعیتات عینی به اندامی ماجرا جویانه پرداخته و بازد نبریجسب ”ابورتونیست“ بر عرصه مارکسیستی که خواستار پیروی از اصول اساسی این جهان بینی علمی میگردید ، حدائقی خویش را از توده ها و مبارزان و نیازمندی آنان مسجل کردند . لنین مینوشت :

”قانون اساسی انقلاب ، که تمام انقلابها و از جمله عرسه انقلاب روسیه در قرن بیستم

آنرا تایید نموده اند ، از اینقرار است : برای انقلاب کافی نیست که توده عمای استشمار شونده و مستکر به عدم امکان زندگی بشیوه سابقین برند و تغییر آنرا طلب نمایند ، برای انقلاب : زوری است استشمارگران توانند بشیوه سابقین زندگی و حکومت کنند . این حقیقت را بعبارت دیگر چنین میتوان بیان نمود : انقلاب بدون یک بدران ملی عمومی ( که نم استشمارگران و نم استشمار شوندگان را در ربر گیرد ) غیر ممکن است . لذا برای انقلاب باید اولاً کوشید تا اکریت کارگران ( یا بهر حال اکریت کارگران آگاه ، صفتکار و از لحاظ سیاسی فعال ) کاملاً بضرورت انقلاب پی برند و آماده باشند در راه آن جان خود را نثار کنند . ثانیا طبقات حاکمه به آنچنان بدران خنوصی رخوار شده باشند که حتی عقب مانده ترین توده ها را نیز به سیاست جب نمایند ، و دولت را خنیف سازند و سرنگونی آنرا تسریع کنند . ” ( بیماری کودکی ..... ” )

اگر طبق گفته لنین قانون اساسی تمام انقلابها عدم توانایی جایته حاکمه در حکومت به شیوه سابق و ”جلب شدن عقب مانده ترین توده ها“ به سیاست را از شرایط لازم و ضروری برای تحقق انقلاب میداند ، رفیق مصهود احمد زاده در رنفی صریح این قانون عالم و توجیه این اندام ماجراجویانه معتقد است که اگر در شرایط روسیه موقعی میشد دست به انقلاب زد که توده ها وسیعاً امکان زندگی در شرایط موجود را نمی کرده و عمل اطالب تغییر آن گردند و نیز طبقه حاکمه هم نتواند بشیوه های سابق حکومت کند ، ولی در شرایط ایران این قانون دیگر صحت خود را از دست میدارد ، و آنهم بقول وی در شرایطی کهنه تنها از ”جلب شدن عقب مانده ترین توده ها بسیاست“ سخنی نیست بلکه :

\* "کارگر نه اعکان پذیرش آموزش سیاسی را دارد و نه آنرا میپذیرد ."

( "مهارزه مسلحانه هم . . . . " ، ص ۴۳ )

احمدزاده همچنین معتقد است که در کشور ما شرایط عینی ( وضع انقلابی ) وجود داشته است ولی اگر به سرتاسر کتاب وی بنگیریم هیچگونه دلیلی علمی برای اثبات این مدعای خواهیم یافت . ظاهرا وی برجسم زدن و دشنام دادن را بر استدلال کردن ترجیح داده است :

" . . . هرگونه توسل به آماده نبودن شرایط عینی انقلاب مبنی آپورتونيسم ، سازش - کاری و رفرمیسم ، نشانه فقدان شهامت سیاسی و توجیه بی عطی است . "

( "خطاب" ، ص ۴۲ )

آیا دلیل قاطع تراز این میتوان یافت ؟ !

ولی ما که در کوران تجربه علی بنادرستی چنین استدلالی بی برده و بوضوح کوئی رسیده نیم ، بخوبی میدانیم که حین نا آگاهی ما به فتح چنان عرصه وسیعی نائل شد که در آن عارکسیسم واقعی ، بشدت رنگ پریده و ضعیف گردیده بود . بوده غلیظ و خیم نهیجانات روشنفکرانه دتفیقا با این توجیهات ، واقعیات را از مهارزان پنهان میداشت و مارکسیسم واقعی را که وی را بشدت بخطر می انداخت ، با نام آپورتونيسم طرد میکرد .

### ریشه های مادی پیدایش جریان " مسلحانه "

" . . . نباید تصور کرد که تمام نمایندگان دموکراسی دکانداریا هفتون دکانداران هستند . اینان از نظر معلومات و موقعیت فردی خوبی میتوانند زمین تا آسمان با آنها تفاوت داشته باشند . عاملی که آنها را بنمایندگان خود بورزویا بدل میسازد اینستکه مفرز آنها نمیتواند از حدی که خود بورزویا در زندگی خود قادر به گذشتن از آن نیست - فراتر رود و بدینجهت در زمینه تئوریک بهمان مسائل و دستان راه حل هایی میرساند که خود بورزویا بحکم منافع مادی و موقعیت اجتماعی خود در زمینه پرانتیک به آن میرسد . بطور کلی رایطه نمایندگان سیاسی و ادبی یک مأبیقه ساخته ای که نمایندگی آنرا

( \* ) در اینجا باید اضافه کرد که ما با عقیده احمدزاده موافق نیستیم و معتقدیم که پولتاریای ایران هم در آن موقع و هم حالا ( البته اگر دارمکیا رسیسیار و سیپتر ) نشانه آموزنر سیاسی بوده و هست ولی همچنین معتقدیم که این مأبیقه بدآموزی را نمی پذیرد . احمدزاده درست بعلت نانکیکایی خوبی را کار میان نوده ها به چنین حکمی دست یافته است .

دارند نیز بر همین منوال است .

( مارکس - " هجدت سرمایه ای " بنابرآرت )

اصلاحات ارضی رشد روابط سرمایه ای را در جامعه ما پشت تسریع کرد . نیروی کار بسیار زیادی که بر اثر این هقب نشینی طبقه حاکمه آزار گردید بسرعت جذب واحد های تولیدی کوچک و بزرگ شده و تابعه کارگر رشد کنی عظیم یافت و بموازات آن استثمار کارمزد وی و انباشت سرمایه ها ( که خود در ارتباط مستقیم با سرمایه های اصیریالیستی سوت صیغه یافت ) غول آسا گسترش یافت . در این شرایط مسئولیت بسیار سنگینی بر دوش های زان انقلابی ، بوسیله کمونیستها در تدارک انقلاب آینده در زمینه کارپیگیر تربیجی ، تبلیغی و سازمانی در میان طبقه کارگر جوانی که بسرعت قوام میباشد و تجارت های زبان قبلی در آن پراکنده و کمرنگ میگردید ، قرار گرفت .

دور نمای بحران آینده . را بخوبی میشد از وضعیت سیستم اجتماعی - اقتصادی جامعه در یافته اصلاحات ارضی بسرعت عدم توانائی خویش را در برآوردن خواسته ای در مقنان بروز میداد و باستگی شدید اقتصاد کشور به انتشار سرمایه داری جهانی از قریب الوقوع بودن یک بحران عمیق اقتصادی و سیاسی حکایت داشت .

رونق <sup>\*\*\*</sup> اقتصادی سراسام آوری که بدنبال اصلاحات ارضی پدید آمد ، در سالهای پیدایش جریان " مسلحه " با توری اندک ، دروان اوج خود را میگذرانید \*\* . در شرایطی که تضاد های درونی طبقه حاکمه نمود چش tegirی نداشته و اعملا نمیشد از " توانایی وی در حکومت بشیوه سابق " سخن گفت ، خرد بورژوازی که خود قشری روبه نابودی است در شرایط دیگران را خفثان بار ، با سرکوب بورکراتیک و نظامی بجانب این سرنوشت محتمل رانده میشد بدون آنکه بتواند شرایط واقعی برای مبارزه مستقیم را در کنگ بنبرد مرگ و زندگی دست زد . ناشیکیائی وی به او اجازه نداد تا از وسوسه یک ماجراجویی بی موقع و زیانبار احتراز کند .

روشن فکران که عدتا خود از چنین منشاء طبقاتی برخوردار بوده و دیگان را بیشتر از تمايلات دموکراتیک آنان را می آزد ، با تاثیر مستقیمی که از تسلامات جهانی و پیروزی های (\*) البته باید اغافه کرد که اگر از رونق اقتصادی سخن میگوییم ، نه بمعنای رشد سالم یک انتشار موازن ، بلکه بمعنای رشد سولانی یک انتشار بیمارگونه است .

نیخ تصورم ( ۱۳۵۱ - ۱۳۴۱ )

(\*\*) سال

۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	
									۵ / ۵۲	۶ / ۲۶	
که رشد											

پی درین خلقها کسب میکردند، تحت تاثیر تئوریهای مصیوب و غیر علمی بعرازه پرداختند.  
لینین مینویسد:

"خرده بورزوای دیوانه شده از داشت دای سرمایه‌داری پدیده مایست که سیان آنارشیسم از خصایص تمام کشورهای سرمایه داری است، نا استواری این انقلابیگی ستروپنی آن، خاصیت تبدیل سریع آن به اماعت و تسلیم، بی‌عطی، پنداریافی و حتی شیفتگی دیوانه وارشیه این یا آن جریان بورزوائی عذر زمینه اینها هطالبی است برهمگان معلوم، ولی پذیرش تجربی و تئوریک این حقایق هنوز بهمچوشه احزاب انقلابی را از ارتکاب اشتباہات کهنه ای که عواره بعلل ناگهانی، بشکلی کهی نازه و با پوشش و یا آرایش قبلاً دیده نشده، در محیط خارج و کم و بیشتر، بکر بروز میکند، مصون نخواهد گرداند."

( لینین - "بیماری کودکی . . .")

این "اشتاہات کهنه" که لینین بدان اشاره میکند، در جامعه همان تئوری پوسیده "تئور فردی" بود که با "شکل کی نازه" و پر طبقه راق "تبليغ مصلحانه" یا "مبارزه مصلحانه" در محیط "بکر" روشنفکران ناآگاه از میزان طبقاتی، بروز کرد: لینین در مورد چنین جریانات صتابی که در روسیه بعلت محیط سنتی خرد بورزوائیش، بکرات و با هیاهوی بسیار سلطیح آمده و بعرازه با مارکسیسم میبرد اختند میگفت: "جریانات بیانگر نظریات سیال و ناپایدار صرفاً سنتی قشرهای میانه غیر مشخص روشنفکران میکوشند تا هرقد روحادث پراو ازه ترباشند، اندامات شلوغتری را جایگزین نزدیک با طبقات میین کند. "شلوغ کمی داد اثر، شلوغ کمیم" چنین است شعار بسیاری از عناصر دارای روحیات انقلابی که گردید جهاد آنها را بشور آورده، ولی هیچگونه تکیگاه تئوریک و اجتماعی ندارند."

( لینین - "ماجراجوئی انقلابی " )

انقلابیگی خرد بورزوائی که مشخص ترین خصیصه این جریان همه گیر در راجمه می‌بود، در واقعیت امر بسر تئوری انقلابی مبتنى نیست. این انقلابیگی عمدیان خرد بورزوای برآشته ای است که حتی منافع واقعی خود خرد بورزوائی را نیز نمیتواند تأمین کند و بدین جهت بیانگران آنرا اصولاً نمیتوان نماینده منافع واقعی هیچگونه قشر یا طبقه خلقی نامید. سرنوشت عمدیان خرد بورزوائی شکست است و مبارزه وی تنها آنهنگام منافع واقعی وی را نامیم. خواهد کرد که در جریان این مبارزه به نقطه نظرهای پولوتاریا نزدیک گردد و آنرا بپذیرد.

## "مبایزه مسلحانه" یا "تیرور فردی"

"تیرور منطق خود را دارد، منطق نویسید شدن از حزب و ار انقلاب خلقت، منطق باور از دست رفته به توانایی توده ها بعیازه مستقیم انقلابی، منطق حالت غیر عادی و هیستیریک مختصر، روشنگران، منطق ناتوانی در کار پیگیر و مصانه، منطق ناتوانی در بکار بردن اصول اساس تاکیکی و تئوریک در شرایط تفییر یافته، منطق ناتوانی در کار ترویجی، تمهیجی و سازمانی . . . .

( لنین - "مجموعه آثار"، جلد ۱۵، ص ۱۴۴ )

رفتای ما در ابتدا، قبل از اقدام به "عملیات مسلحانه"، باید وظایفی که مارکسیسم بر عبد آنان قرار میدارد بجانب کارتبلیفی و ترویجی و سازمانی، روان شدن ولی خیلس زود از آن سروخوردند. اینان توانایی ارائه یک کار مستمر و پیگیر را در خود ندیدند و فشار دیگاتوری آنان را بر آن راشت که بجای، برداختن بکار دشوار و بسیار دشوار فعالیت در میان توده ها و بالا بردن آگاهی آنان و تدارک ارتشر سیاسی انقلاب در مقابل این دشواری زانو بزنند و بکار ساده و بسیار ساده "تیرور فردی" روی بیاورند:

"کسی که ایمان خود را به این پیوند ( با توده ها ) از دست راهه و پیا هیچگاه بدان ایمان نداشته، برایشد دشوار است که احساس پرآشتفتگی و نیروی انقلابی خود را در راهی جز تیرور بکار بسرد . . .

( لنین - "چه باید کرد؟" )

و رفتای ما هنگامیکه برای کار واقعی در میان توده ها به آنان رویکند در مواجهه با دشواری موجود ایمان خود را به برقراری بیوند با آنان از کف میدهند و در مقابل این دشواری سر تسلیم فرود می آورند:

"از یکطرف مواجه میشویم با خربات و یورشمای بی دربی پلیس به گوشهای کوئیستی و از طرف دیگر مسئله ارتباط با توده ها چنان دشوار بمنظور میرسد که واقعا حل آن از عهدۀ نیروهایی چون ما بعید مینماید . . .

( "بعایزه مسلحانه هم . . . "، ص ۳۸ )

و در قبال از کفرادن این ایمان و تسلیم شدن به ناشکیائی خوش، تمایلات ذهنی خود را واقعیات عینی پنداشته و ندارمیدند که:

"تنها راه عطل مسلحانه است . . .

"نفی شرایط عینی اپورتونیسم، سازشکاری و رفرمیسم . . . است . .

و : "چرا قیام کارتوده هاست؟ یک موتور کوچک مصلح هم میتواند قیام را آغاز کند."

( از کتاب "مارزه مسلحانه هم ....")

یک گروه کوچک روشنگر و علاقمند به انقلاب و توده ها آنهمگام که میخواهد از دایره محدودی

که در آن قرار دارد بیرون آمده بخارج از خود نظار کند مبارزات پلیس را بپرسی میشود و به اینست  
نتیجه میرسید که حتی آنقدر نیز ندارد که با توده مردم تعاس برقرار کند و آنوقت این تسریز  
شگفت آور را بعیان میآورد که قیام کارتوده ها نیست و خود ما چند نفر که آنقدر نیز نداشته  
ایم که با مردم تعاس بگیریم ، قیام را آغاز میکیم . بنظر این رفقا آغاز "انقلاب" کاریست بمراتب  
آستانه از ارتباط با توده هایی که انقلاب بدست آنها عمل انقلاب بخاطر آنها انجام میشود و  
کاریست که حتی اگر مردم آمارگی نداشتند هم ، میتوان به آنها تحصیل کرد ؟!

اینان که در رجایی دشمن را "ببر کاغذی" (احمد زاده) مینامند و قدرت او را در مقابل  
انقلابیون ناچیز میندانند ، در جای دیگر این قدرت را مطلق میکنند و خود را در مقابل آن به  
شدت عاجز میبینند .

اینان که بقول خود برای شکستن سد خفتان و تبور دشمن مبارزه میکردند ، وقتی عجز و  
بی شمری مبارزه خویش را در تحقق اهدافشان میدیدند ، ببکاره ۱۸۰ درجه عقب گرد کرده و  
میگشند که قصد آنان نه شکستن قدرت تبور دشمن بلکه تشدید آنست که گویا مبارزه مردم را به  
اوج میرسانند :

"از آن پس این دشمن است که برای بقای خود ... از طریق اعمال قهر ضد  
انقلابی بر عناصر مبارزه ، فشار خود را بر طبقات و اقتدار زیر سلطه افزایش  
میدهد ... او چون خرس تیر خورده دیوانه وارحله میکند ... به زندان  
می اندازد ، شکجه میکند ، تیرباران میکند ... و هر لحظه تعداد بیشتری از  
توده ها را بجریان مبارزه میکانند و مبارزه را به خلق تحصیل میکند ."

( پویان - "ضورت مبارزه مسلحانه و رد ثوری بقا" )  
این تنها سخن پویان نیست . سایر این مبارزان نیز که بدنبال شکستن سد تبور و اثبات  
آسیب پذیر بودن دشمن رفته بودند ، تنها ارضانی که بدنبال آوردند ، تشدید تبور پلیسی و  
این ادعای جدید بود که تبور (پلیسی) هرچه بیشتر بهتر ، خشونت پلیس هر چه بیاناتسر  
بهتر !!

اینان بجای اثبات آسیب پذیر بودن دشمن از طریق کار پیگیر و مصرانه ترویجی و تبلیغی و  
سازمانی در میان توده ها با پخش افشاگریهای سیاسی و شبنامه و استفاده از هر فرستی برای  
آگاه کردن همین توده ها ، با عرضه داشتن "تبور فردی" بمنوان "تنها راه" فقط آشتفتگی

خود را بیان میکردند . لینین در مورد تروریستهای آنروز روسیه مینوشت :

"هر قدر نیزه‌ی ملکانیکی ارتقای قویتر و پیوند با توده‌ها سست تراست ، عاجلت‌تر است تذکاری توده‌ها فرامهم آید ( نه اینکه مستقیماً وارد عمل شوند ) و راهها ایجاد شده توسط قدرت کهنه ، برای تهییج و ترویج مورد استفاده قرارگیرد ( نه اینکه توده‌ها بخطه مستقیم علیه خود قدرت کهنه مبارزه ورزند ) ."

( لینین - "مجموعه آثار" ، جلد ۱۶ ، ص ۲۰ )

و نیز : "اشکال عالی مبارزه که هیچ جا در جهان بدون فشار مستقیم توده‌ها نمیتواند موفقیت را شنید ، در زمان ارتقای خشطگی ، قبل از حرث شکل ، بعنوان اشکال ممکن " ( در جامعه ما "تنها راه" ) "توصیه میشوند و بر عکس اشکال پائین مبارزه که کسر نظر قوانین توسط مبارزه توده‌ها و بیشتر استفاده از این قوانین برای ترویج و تهییج را در بردارد و آگاهی توده‌ها را برای مبارزه فرامهم می‌آورد ، بعنوان اشکال غیرممکن " ( در جامعه ما ، رفرمیستی ، اپورتونیستی سازشکارانه ) "عرضه میشوند ."

( لینین - "مجموعه آثار" ، جلد ۱۶ ، ص ۱۹ )

اما برای مبارزان ما ایده‌های آنا رشیستی ، کشش بیشتری دارد تا مارکسیسم لینینیسم :

"البته تردیدی نیست که درستگاه طبقه حاکمه بخشونت خواهد گرایید و مجازاتهای شدیدتری را در پیش خواهد گرفت ، ولی فراموش نکنیم که همین امر مبارزه واقعی را دامن زده و درستگاه حاکمه را به میدانی میکشد که با پای خود حاضر بدخول در آن نیست . " ( "ضرورت مبارزهٔ صلحانه و . . . " ، ص ۲۵ )

اینان گفلا معتقد بودند دیگاتوری سد راه مبارزه توده‌ها قرار دارد ، باین تنبیه میرسند که نه ، تنها تشدید درندگی این دیگاتوری مبارزه توده‌ها را جاری خواهد کرد . "باکونین" پدر بدترین نوع آنا رشیست و بزرگترین دشمن مارکسیسم میگفت :

"با اعتقاد به اینکه رهایی کامل و خوشبختی مردم فقیر و زحمتکردنها از طریق یک انقلاب هم خلقی و ویرانگر مقدور است ، جمیعت ما باید با تمام قوا و با استفاده از تمام وسایل بتکامل گسترش آن فلاکها و بدین تهیه ای کم کرد که باید سرانجام کاسه صبر مردم را لبریز کرده و آنها را به قیام برانگیز ."

( باکونین - "دولتمداری و آنا رشی" ، ص ۴۱۸ )

با کونین تنها اعتقادات مبارزان ما را کی واضح تر توضیح داده است :

"تحصیل مبارزه به توده مردم از طریق تشدید ترور حکومت" ، و مجبور کردن

حکومت به "گرایش به خشونت بیشتر" و ...

حقیقت اینسته که این مبارز میان عصیان ناشی از یاس‌چند روش‌نگار و انقلاب اجتماعی علامت تساوی می‌گذارد و توجه نداشتند که انقلاب اجتماعی نمیتواند از ضعف سرچشمه گیرد . انقلاب آخرین چاره بیچارگان نیست . انقلاب اوج قدرتمندی آگاهانه توده ها و حضیض ضعف طبقات حاکم است . انقلاب از انزوی بین پایان میلیونها انسانی که بحرکت می‌آیند و تمام دستگاه حاکمیت طبقات ستمگر را فلک می‌کند نیرو می‌گیرد و نه از بد بینی آنان نسبت بجا رزه .

مبارزه اینان درست در مقابل نیاز حیاتی توده ها به آزادی قراردارد . هرگز به عقل همچو کارگر رحمتکش و همچو فرد عادی خطور نمی‌کند که فاشیسم بهتر از دموکراسی بورژوازی است . لئن میگفت: "بطور کلی آزادی سیاسی ، در زمینه سیاسی و در زمینه مناسبات تولیدی معاصر

یعنی سلطایه راری تمام آزادی بورژوازی است . ولی فقط . ناردنیکهای شورش طلب آنا رشیتها و اکنومیستها میتوانستند از اینجا چنین نتیجه بگیرند که مبارزه برای آزادی باید غنی شود یا تخفیف یابد . تعمیل این آئین کوتاه نظرانه روش‌نگاری به پرولتا ریا همیشه بطور وقت و فقط علی‌عیّم برخورد به مقاومت وی میسر شده است .

پرولتا ریا بطور غیریزی در یافته است که آزادی سیاسی با وجود آنکه مستقیماً بورژوازی را مستحکم و مشکل خواهد ساخت ، ممکن‌باشد برای او لازم است و بیش از همه هم لازم است . " ( لئن - "منتخب آثار " جلد ۱ ، ق ۲ ، در ۱۳۶ )

ثئوری " هرچه بدتر ، بهتر " این مبارزان همان شوری آنا رشیستی باکنین و مائوئیستها است که فقیرترین و تحت ستم ترین توده ها و کشورها را پیش‌تر میدانند و منتقدند که لومپن - پرولتا ریا چون فقیرتر است از تمام طبقات دیگر انقلابیتر می‌باشد و توده های عقبه‌مانده کشورهای فقیر انقلابیتر از پرولتا ریای مشکل کشورهای غنی و پیشرفتنه ( چه سوسیالیستی و چه امپریالیستی ) هستند . اما بروز چنین ثئوری ای در میان اینان تصادفی نبوده است . اینان عیشه بر رعایت و نظر در نقطه مقابل ما رکسیسم - لئنیسم قرار داشتند . پویان در کتاب " ضرورت مبارزه مسلح و ... " بکارگران جوان توصیه می‌کند که :

" بن آنکه رسایی از خرابکاری خود بگذراند ، در امر تولید اخلاق کنند ، ماشینهای از کار بیاندازند ، در کار خود عطا بی‌دهی کنند و یا حتی ابزار کار بگذرانند . " بدین ترتیب ، او پا جای پای آنا رشیستهای صد سال پیش می‌گذرد . وی بکارگران مسیوهای از مبارزه را توصیه می‌کند که تنها شایسته عقبه‌مانده‌ترین پیشه و ران و رشکستهای است که فشار سلطایه ، آنان را خانه خراب کرده و بجانب کاربر کارخانه ها رانده است . پیشه و رانی که از مبارزه طبقاتی و ضرورت تشکل ، اصولاً روکی نداشته و بجائی مبارزه با بورژوازی ، به خراب کردن

ماشینها صیبردازند . پرولتاریا هیچگاه به این شیوه از مبارزه تن در نداده است . پرولتاریا طبقه ای است که با عالیترين شکل تولید مرتبط بوده و غنی ترین دستاوردهای تصنیع بشری را با خود به جامعه سوسیالیستی خواهد برد . نگاه وی چون لومهن پرولتاریا و پیشه و روشکته بهمگذشته نیست زیرا آینده از آن اوست . او نیازی به نابود کردن وسایل تولید ندارد ، چراکه برخلاف پیشمور وجود و رشد شریه رشد همین نیروهای مولده وابسته است . بیوان با پیشنهاد این شیوه از مبارزه نشان میدهد که نه تنها نایابی پرولتاریا نیست ، بلکه ۵۰ ها سال از صیزان رشد و آثایی طبقه کارگر ایران عقب تراست .

مارکسیست از آنجا که به ثانوندی جامعه سرمایه داری و قطعیت پیروزی انقلاب اجتماعی معتقد است ، در همان حال که با تمام قوا برای ترسیح و نزدیک ساختن آن میکوشد ، هیچگاه فقر و سکوت توده ها را شمار خود نمیسازد و هیچگاه در مبارزه با خاطر کاستن این فقر و سار گرانی که بد و تراژدیکشن است تردید نمیکند . مارکسیسم معتقد است که آنچه اهمیت انقلابی دارد نفس وجود فقر نیست ، بلکه آگاهی توده ها به ریشه ها و علل فقر ، تشکل آنها بمنظور مبارزه با آن و حرفه توده ها برای دفاع از حقوق انسانی و بسوی سرنگونی نظام زاینده فقر است . آنانکه افزودن به فقر و دشواری زندگی توده ها را پیشه میکنند هیچگاه بوقوع انقلاب ، قانونندی آن و توانایی توده ها در مبارزه با خاکار ریشه کن ساختن علل این فقر ، ایمان نداشته اند .

وفتاً ما که بردن آگاهی میان توده کارگر و کارآگاهگرانه در میان این توده را عمل نفی کرده بودند ، اعلام کردند که شیوه مبارزه اینان قادر است که این آگاهی را بیان این طبقه برد و او را هشتم سازد . البته اینان برای رسیدن به همین ایده نیز راه زیادی بیمودند و درابتدا حتی معتقد بودند که عط صلحانه آنها بدشمن ضربه زده و از قابلیت‌های نابود کنندگی ! و یا مجموع کنندگی ؟ برخوردار است . اما واقعیات عینی و تقابل آشکار شیوه مبارزه اینان با آبوزشمبهای گرانبهای آموزگاران کبیر پرولتاریا ، آنها را قدم بقدم بعقب برد تا جاییکه در "تبليغ صلحانه" ( ترور تهییجی ) توقف کردند . در اینجا باید گفت که شکل مبارزه اینان بنا به تعاریف شخصی که در میان مارکسیستی وجود دارد ، نه مبارزه صلحانه بمعنای لینین آن بلکه ترور فردی یعنی همان شیوه بی تمر و زیان آور مبارزه میباشد که مارکسیسم همراه آنرا آماج حملات خویش ساخته است . لینین میگوید :

"تیور ( فردی ) توانده گروههای روش‌نگری " و " انتقام از اشخاص جد اگانهاست "

( لینین - "مجموعه آثار" ، جلد ۱۰ ، ص ۱۰۶ )

چنین تعریفی کاملا با عط مبارزان ما تطبیق میکند ، ولی اگر اضافه نکیم که دشمنی

مارکسیسم با ترویسم بر سر چیست، مطلب خود را به بایان نبرده ایم: لنين یکی از دشمنان عده بلوسیم در روسیه را انقلابیگری خود بورژواشی ذکر کرده و رشد و آبدیدگی و قوام حزب پرولتاری را در مبارزه بی امان و پیگیر با این انقلابیگری میدانست. وی در برآرد اختلاف خود با برجسته ترین بیانگر این انقلابیگری یعنی حزب سوسیالیست رولوشنیک ها چنین عینوشت:

”اولاً این حزب بسبب نفی مارکسیسم بهیچوجه نمیخواست ( و شاید صحیحتر آن باشد که بگوئیم نمیتوانست ) ضرورت این امر را دریابد که بیش از زیرداختن به هر اقدام سیاسی باید چکونگی نیروهای طبقاتی و صنایع میان آنها را برایه اکیدا عینی ارزیابی کرد. ثانیا این حزب قبول مشی ترور فردی و سوءقصد را که مارکسیستها جدا آنرا رد میکردیم، نشان خاص ”انقلابیگری“ یا ”چپ گرائی“ خود میبیند اشت، بدیهی است که ما ترور فردی را فقط بعلل مبتول ناشی از صلاح کار رد میکردیم، ولی وقیع سخن از ترور انقلاب کبیر فرانسه یا بطور کسی ترور مرد استفاده حزب انقلابی پیروزمند تحت محاصره بورژوازی سراسر جهان بیان می آید، حتی شخصی چون پلخانف در همان سالهای ۱۹۰۳ - ۱۹۰۰، هنگامیکه هنوز مارکسیست و انقلابی بود، کسانی را که میخواستند چنین ترورهایی را ”از نظر اصولی“ محاکوم کنند، بباد سخره میگرفت و تف برویشان می انداخت.“

( لنين - بیماری کودکی ... )

”صلاح نبون“، آن عامل قاطعی است که مارکسیسم را بدشنبی با ترویسم بر می انگیزد. چرا که ”ترور فردی“ از آنجا که بر اساس ناریده انگاشتن توازن نیروهای طبقاتی وجود از نیازهای رشد مبارزات توده ها انجام میگیرد، نمیتواند جزو با زیان رساندن به عدف، بصورت درگیر ساختن انقلابیون در مبارزه ای انتقامجویانه، بیفریام وجد آگاهه با مهره ۵۵ می رزیم، انجام پذیرد.“

تجربه ”جنپتر مسلحانه“ در کشور ما بخوبی نشان داده است که این شیوه از مبارزه اصولا با کارد رتوده ها و بردن آگاهی بیان آنان وجه تشابهی ندارد. ”ترور فردی“ علاوه بر آنکه توجه کارگر را از مبارزه طبقاتی خود منحرف میکند \*، مبارزه انقلابیون را به مبارزه ای جدا (\* ) ترور فردی به توده تئوری ”قهرمانان فعل و عوام الناس غیرفعالی را که در انتظار هنر- نمایی این قهرمانان هستند“ ( لنين ) القا میکند و بدین ترتیب آنها را از مبارزه طبقاتی خود بازداشت و مبارزه را به این قهرمانان وامیگزارد. خوشبختانه بدل رشد طبقه کارگر ایران این شیوه از مبارزه نتوانست بجز موارد نادری تاثیر زیانمند خود را بجای گذارد ( یکی از بقیه پاورقی در صفحه بعد )

از توده ها ضحکه میسازد و از زی انقلابی بسیاری را به هرز میدارد.  
مبارزان ما معتقد بودند که "تبليغ مسلحانه"، زمينهای برای فعالیتهای ترویجی و تبلیغی  
آنرا تشکیل داده و آنان از کار در میان توده ها روگردان نیستند. تجربه علی جنبش خود  
ما و جنبش‌های انقلابی جهان بیبودگی این ادعا را نشان داده است. بیش از ۶ سال  
"تیرور فردی" در کشور ما حتی توانسته گامی در نزدیکی به توده ها ببردارد، نه آگاهی بیان  
آن را سرمه و نه حداقل تشکیل ایجاد کدو حاصل آن تنها در بیش از ۶۰۰ انقلابی پرشور  
شهید و هزاران مبارزان مبارز اسیر خلاصه شده است.

ترویرستهای آنروز روسیه نیز بهینگونه استدلال میکردند:

"سویالیست رولوسیونرها با تدبیر تمام اعلام میدارند کثیر را شهراه با کار  
در میان توده ها میپرند و بدین جهت دلایلی که سویال دموکراتها در را  
مصلحت بودن این شیوه جا روزه عرضه میداشتند (وطی مدتی طولانی آنرا  
مزدود اعلام داشتند) به آنها مربوط نمیشود."

( لنین - "ماجراجوئی انقلابی" )

آنها در شبناه های خود با حروفی سه برابر رشت تراز محمول مینوشند:  
"ما دعوت به تیرور را نه بجای کار در میان توده ها، بلکه درست برای همین کار  
در میان توده ها و هم‌زمان با آن اعلام میداریم." ( هسانجا )  
در حالیکه:

"تیرور ... بهیچوجه با کار در میان توده ها، برای توده ها و با توده های پیوندی  
ندارد." ( لنین - "مجموعه آثار"، جلد ۶، ص ۱۶۲ )

قسمهای تند و تیز در مرور آنچه که به چاشنی تند و تیز نیاز دارد، اغلب انسان  
را در حقانیت آن دچارتزید میکند و سو' ظن برخ انجیزد ... این اطمینان  
را همان کسانی میدانند که با چنگ زدن در شوریهای از هر رنگ، هم اکسون  
از جنبش‌کارگری سویال دموکراتیک که توده ها را واقعاً بپا میدارد، روی بر-  
تافته و همچنان از آن روی بر میتابند."

( لنین - "ماجراجوئی انقلابی" )

رفقای ما معتقد بودند که در شرایط خاص! کشور ما تنها بوسیله تیرور میتوان آگاهی  
( بقیه پاورقی از صفحه قبل ) از این موارد نار بر که رفقای ما آنرا جزو اقتخارات خود بشمار  
می‌آوردند، سخنان کارگر عقب مانده ای از کارخانه نساجی شاهی بود که گفته بود: "پس  
چرا چریکها نمی‌آینند صاحب کارخانه ما را بزنند؟"

را بیان توده ها برد ، درحالیکه لنین در مقابل گروه "سوابودا" ای ترویست که همین عقیده را داشت و میخواست "تبور را جایگزین تباینات سازد" ( "چه باید کرد؟" ) مینوشت: "نه امروز و نه هیچ زمان دیگری ، هیچ کار دیگری را نمیتوان جایگزین این فعالیت (افشاگریها، سیاسی همهـ انبه) " کرد . "

و می افزو : ( لنین - "چه باید کرد ؟ " )  
"یکی از شرایط اساسی گسترش پسورد را نه تنبلیفات سیاسی عبارت از سازمانگری برای افشاگری سیاسی همه جانبه . از طریق دیگری جز از طریق این افشاگریها نمیتوان به توده ها آگاهی سیاسی دارد و آنها را به فعالیت انقلابی برانگیخت . بدین جهت ، کوشش در این زمینه یکی از مهمترین وناصیف تمام سوسیال دموکراسی جهانی است . " ( لنین - "چه باید کرد ؟ " )

### خلاصه ای از تجارت انقلابی ویتنام ، چین و کوبا

انقلابیون ما از این سه انقلاب تنها شکل ظاهری ، آنهم مصحح شده ، ناقص و مفسوشی را میدیدند و آنرا دلیلی برای صحت مبارزه خود ارائه میدارند . از آنبا که تجارت این سه انقلاب بیشتر از هر تحریره ای بد فهمیده شده و مورد تحریف قرار گرفته ، لازم است هرچند شرده ، نظری به آنها بیافکیم . شرایط موجود در این کشورها نیز نمچون ایران ، از جانب مبارزان ما ، از آستان به زین افتاده و خارج از شمول قوانین عالم مارکسیسم -- لنینیسم قلمداد گشته است . ولی تجارت این سه انقلاب نیز شواهد دیگری برخلاف ناپذیری قوانین عام مارکسیسم -- لنینیسم در مورد لزوم وجود شرایط عینی و زدنی برای تحقق انقلاب و دلیل قاطعی بر نار رست بودن و غیر انقلابی بودن این شیوه از مبارزه میباشد .

"رفیق" له دوان " دبیر اول کمیته مرکزی حزب کمونیست ویتنام در مرور انقلاب ویتنام مینویسد: "در اواخر سال ۱۹۵۹ و اوایل سال ۱۹۶۰ ، رژیم سنتگر رجنوب دچار بحران عصبانی شد . دشمن گمرجه هنوز در شهرهای بزرگ و کوچک قربی بود ، دیگر قادرنیود که حکمرانی خود را بر مردم در مناطق روتاستانی اعمال نماید . دستگاه دست نشانده اداری از پایه و بخشی پس از بخشنده یک رضه میف و ناتوان شد . توده های خلق ، بخصوص دهستان ، بسیم خود در رتب انقلابی میساختند و حاضر و مصمم بودند که دریک مبارزه مرگ و زندگی با دشمن دستگیر شوند .

شرايط برای برخيزاندن مردم روستائي و ايجاد قيامهای قسمتی و راغان کردن  
ضعيف ترين حلقه در سистем اداري دشمن فراموش شده بود .  
( لمدان - " انقلاب ويتنام " ، ص ۲۰ )

رفيق " له دوان " همچنین تاکيد ميکند که :

" برای درگيري و پيروزی انقلاب باید موقعیت انقلابي وجود داشته باشد . يك موقعیت انقلابي محصول يك سلسنه کامل از عوامل ضروري ، هم عيني و هم زمانی است . باید هم در مقابل انتظار منفصلانه برای انقلاب و هم گرایش خودسرانه به ميان برزدن جبهه گرفت ." ( همانجا ، ص ۶۰ )

ونيز : " هم عدم جريئت در آغاز مبارزه مسلحانه ، هنگامیکه ضرورت دارد و هم بر عکس درگير شدن در چنین كوششی تحت شرايط ناظم طلب خطای بزرگی است . "

اين احکام بوضوح پر مارکسيسم - لنینیسم مطابق بوده و با عمل مبارزان ما مطابير است . عيچيك از شرايطي که زهير حزب کمونيست ويتنام بر شمرده است ، از قبيل " عدم تواناني رژيم در اعمال حکمرانی " ، " سوختن توده ها در ترتيب انقلابي و آثارگي برای نبرد مرگ و زندگي با دشمن " و ... نه هفت سال پيشرونه حالا ( عليغشم تسریع روند رشد شرايط عيني در حال حاضر ) در جامعه ما وجود نداشته و ندارد . رفاقتی ما جز با نفی کامل تجربه ويتنام نميتوانستند اقدام ماجراجويانه خود را توجيه کنند و باعمال قهر انقلابي ! پيردازند . عمل رفاقتی ما درست در مقابل سختان رفيق " له دوان " قراردارد که ميگويد :

" خشونت انقلابي بحضور سرنيگون کردن طبقه حاكمه ، لزوما باید خشونت انقلابي توده اي باشد . " ( همانجا ، ص ۶۴ )

تجربه انقلاب پيوزمند ويتنام در مدتى طولاني نشان دار که در مراحل رشد شرايط عيني و در هنگامیکه شرايط عيني برای تحقق انقلاب وجود ندارد ، وظيفه اساسی مبارزان کمونيست ، تدارك ارتش سياسي توده اي است . همان وظيفه هاي که در جامعه ما با نام اپورنيسم سازشکاري ، رفرميسم و بي عطي مورد استهزا و حمله قرار ميگرفت :

" حزب کمونيست ويتنام در سال ۱۹۳۰ تشکيل شد . . . از وضعیت اشماري ، سياسي و اجتماعي کشور بطرizi علمي ارزيايي بحمل آورده و برنامه صحيح انقلاب را تدوين نمود و انقلاب ويتنام را با گامهای مطمئن پيش راند " ( ص ۴ )

" از همان بد و تشکيل حزب يك جنبش انقلابي توده اي در سراسر کشور بريسا

گردید که نقطه اوج آن ایجاد شوراهای نگه دین در سالهای ۱۹۳۱ - ۱۹۳۰ بود " (ص ۵۴) " از ۲۹ - ۱۹۳۶ حزب در مقابل خطر فاشیسم و جنگ تجاوزگارانه فاشیستی و بحضور آمادگی برای استفاده از موقعیت مناسب و رهبری مبارزه ای سخت علیه دشمن ، پایه فعالیت خود را بر روی تشکیل نیروهای سیاسی توده ای قرار داد " (ص ۶۱) " طی جنگ دوم از آنجا که مسئله قیام مصلح بنحو عاجلی مطرح گردیده بود ، حزب ما از مبارزه سیاسی به برپا نمودن مبارزه مسلحانه گدار کرد . " (ص ۴۲)

( تلویث نین - " چگونه حزب ما مارکسیسم - لینینیسم را در شرایط وینام بکار برسیت " )

بطوریکه دیده میشود در وینام نیز در دورانی طولانی کارسیاسی محور و پایه فعالیت حزب بوده و فقط هنگامیکه تدارک قیام مسلحانه بنحو عاجلی در دستور روز قرار گرفته بود ، شکل مسلحانه مبارزه بعنوان شکل مبرم تعیین گردید :

" در جریان رشد انقلاب مطلقاً لازم است که توده ها را با جام مبارزات سیاسی ، تحت اشکال مختلف تغییر نمود و از این طریق آنها را پیور شوند و پسیج نمود . باید حزب و سازمانهای سیاسی توده ای را توسعه بخشد ( یک ارتش سیاسی توده های بوجود آورد ) ، سپرده رزمان مصینی بحضور اینکه شرایط اجازه دارد ، اقدام به تشکیل نیروهای مسلح انقلابی خلق و برای کردن مبارزه مسلحانه نمود . سازمانهای سیاسی توده ای پایه نیروهای مسلح را تشکیل میدند . "

( هاطبجای ، ص ۵۵ )

اما تنها تجربه انقلاب وینام نیست که مورد تحریف انقلابیون ما قرار گرفته است . انقلاب چین نیز سرنوشت بهتری از آن پیدا ننمود . احمد زاده که معتقد است در انقلابهای وینام و چین وضع انقلابی ( بمفهوم لینینی آن ) وجود نداشته و برخلاف روسیه که عدم توانایی طبقه حاکمه در حکومت بشیوه ساقی و بحران عمومی در جامعه از شرایط ضروری تحقق انقلاب بشرط میرفت ، در این دو انقلاب چنین شرایطی اصولاً ضرورت نداشته است ( و بنابراین در ایران نیز میتوان انقلاب را بدون وجود این شرایط علی ساخت ! ) ، بهمانگونه به مثله کردن تجربه انقلاب چین میپردازد .

حتی مائو که علی‌دار منحرف ساختن انقلاب چین از مسیر پیروزمند و سعادت آفرین آن بوده است و نیز مورخان مأثوریست چینی هم وجود وضع انقلابی را بعنوان شرط ضروری و لازم گسترش و پیروزی انقلاب تایید میکنند . مورخ چینی " میا ٹو - چو - خوان " وضعیت چین

را در سالهای ۱۹۲۸ - ۱۹۲۷ چندین توصیف میکند :

"خشونت، تگیه به سرنیزه، تنها یک جانب سلطه خد انقلاب بود، خصوصیت دیگر و غیر قابل علاج این سلطه عبارت بود از ضعف ... پساز سالهای ۱۹۲۸ کومندان فتا، بطور اسقی کشور را متحد میکرد، ولی در واقع چیزی در حال است چند پارچگی بسر میبرد. حتی در داخل کومندان هم چندین گروه بود ... که توی سر هم میزدند ... این وضع نمیتوانست اساس سلطه خد انقلاب را متزلزل نسازد."

( "تاریخ مختصر حزب کمونیست چین" ، می ۲۵ )

و نیز مائو در سال ۱۹۲۸ تایید میکند که :

"از میان همه کشورهای جهان تنها در چین این پدیده غیر عادی به چشم میخورد که در اردیه و گردآوری ارتقای حاکم نفاق و دشمنی طولانی وجود دارد، ... این نفاق روز بروز تشدید شده و گسترشی یابد ... در چین بهیچوجه استقرار قدرت حاکمه ممکن نمیشود."

( مائو - "از جرقه حریق بر میخیزد" )

در همین سال ۱۹۲۸ بود که پس از ۱۷ سال ( از سرنگون شدن سلطنت در سال ۱۹۱۱ ) مبارزه و گردآوری ارتقای عظیم سیاسی و پرازالتها بحران مژمن حکومتی، مبارزه مسلحه توده ای و پارتیزانی شکل عده مبارزه را بخود گرفت.

اما آنچه بیش از همه مورد استناد مبارزان ما واقع شد، برواشتی نادرست از انقلاب کویا بود که رفتای ما اقدام ماجراجویانه خود را بیش از هر چیز با آن توجیه میکردند.

کویا پیش از انقلاب نیز مانند بسیاری از کشورهای دیگر امریکای لاتین کشوری بود در مراحل متوسط تکامل سربایه داری، مناسبات تولیدی سربایه داری نه فقط در صنعت، بازارگانی، ساختمان و وسایل نقلیه تسلط داشت، بلکه بر کشاورزی نیز مسلط بود. در نتیجه این امتحان بین کار و سرمایه، تضاد عده جامعه کویا بود و پرولتاریا و بورژوازی طبقات مתחاسم عده در این پیکار. در عین حال منظره عمومی جامعه سربایه داری در کویا دارای یک سلسله ویژگیهای شخصی شده بود.

یکی از مشخصات کویا این بود که سربایه گذاریهای خارجی به نسبت سرانه به عالیترین سطح در جهان رسیده بود. سیستم تک محصولی، که از طرف امریکا به کشور تحمیل شده بود همه جا تسلط داشت و نیزی از زمینهای قابل کشت کویا به کشت نیشکر اختصاص داشت. سیستم زمینداری بزرگ ( لاتیفوندیسم ) بمتابه بارگرانی بر اقتصاد کویا سنگینی میکرد و

این علت عده‌هه عقب ماندگی کشاورزی بود . در نتیجه این سیستم قسم اعظم روستانشینان کوپا در فقر زندگی میکردند و رشد بازار داخلی صد و بیشتر نبود ، امری که موانع اضافی در راه تکامل اقتصاد طی کشور موجود می‌آورد .

در عین حال لاتیفوندیسم جهت مشخصی داشت که اقتصاد این جزیره را از اقتصاد سایر کشورهای امریکای لاتین تفاوت مینمود . این ویژگی نمایشگر کشاورزی فئودالی نبود ، بلکه نمایشگر کشاورزی سرتایه داری بود که کشتکاران آزاد را ورشکست نموده و ارتش غطایی از کارگران کشاورزی بوجود می‌آورد . روستاییان کوپا بطور عده از پیولترها تشکیل میشوند که پس احلا فاقد وسائل تولید و یا تقریباً بکلی غارت شده بودند و کسر برای زینهای کارگر شاخص است : یعنی در راه انتقال دائمی در راه ایجاد شرایط کارشایسته انسان و مزرعه لانه میزندند . درجه عالی تسلیک پولتاریای هنفتی بعثتی از زیادی برای آنها سرمشق و نوشته بود .

تاراج امپریالیستی ، سیستم لاتیفوندیسم و ساخت یکجانبه اقتصاد موجب رکود مزمن و پدیده های بحرانی در اقتصاد کوپا گردید که سنگینی با آن بردوخته زده شدند که نقرار داشت . در روستای کوپا ارتش غطایی از بیکاران وجود داشت که در سالهای پیش از انقلاب بالغ بر ۵۰۰ تا ۷۰۰ هزار نفر یعنی تقریباً یک چهارم مجموع نیروی کار کشور را رسیدگفت . پورورازی طی ، یعنی صاحبان صنایع و بازرگانانی که با سرتایه خارجی پیوند نداشتند ، از فشار اتحادیات امریکائی که مانع از تکامل صنایع طی و تحصیل سود بیشتر آنان میشندند ، رفع میرد . تضاد ناشی از استثمار امپریالیستی و لاتیفوندیسم و نیز تضاد ناشی از تسلط نیروهای اجتماعی و ضد دموکراتیک بر حیات کشور ( که با شیوه های اعمال زور و تور از نظام نو استماری دفاع میکردند ) حدت فراوانی کسب میکرد . حل این تضاد بشرای مقدم تکامل کشور مبدل میگردید و این تضادها شرایط را برای انقلاب اجتماعی فراهم می‌آورد .

در سال ۱۹۵۲ بحران سراسر جامعه را فرا گرفته بود . طبقه حاکمه توانایی حکومت به شیوه سابق را از دست داده و فشارهای روزافزون تمام طبقات و اقتدار تحت سلطه را بیرون از کشور میگردید . تحت تاثیر دیکاتوری حاکم بر جامعه و شرایط داخلی و خارجی موجود ، علیغم بحران مذکور و نفع شرایط عینی مبارزات توده ها هنوز به مرحله اوج خود نرسیده بود . در چنین شرایطی بود که گروهی از دموکراتهای انقلابی به راهبری فیدل کاسترو و چه گوارا به عملیات مسلحانه دست زدند . حرکت این گروه بنگاه سیل عظیم توده های آماده پیکار را بحرکت در آورد و حطایت از مبارزات اینان در شهر از سوی

کارگران و تحت رهبری "حزب سوسیالیست خلق کویا" - حزب کمونیست - بالا امله جامعه را به سوی وضع انقلابی و جنگ داخلی کشانید . این حرکت تنها در چنان شرایطی - بسان جرقه ای در انبار پر شده از باروت و یا ذره ای خارجی که مایعی در حالت تاخیر در انجام دارد ریک لحظه به انجام میکشد - میتوانست وضع انقلابی در جامعه پدید آورد .

جنپیش قیام گندگان ، که در مناسب ترین لحظه به عمل مسلحانه دست زد ، با تکیه بر جنپیش توده ای ، با همانگی با سایر اشکال پیکار علیه دیکاتوری باتیستا در سیر تکامل خود بحران وضع کشور را تشید کرد و بتدریج از وضع انقلابی بسوی انقلاب رهبری نمود . پیکار مسلحانه پیشاهنگان انقلابی کویا ، در تحلیل نهائی ، علت اصلی انفجار انقلابی نبود ، بلکه تنها عامل محرك روندی بود که وجود داشت ، عاملی که بتبدیل و سیر سریع وضع انقلابی به انقلاب کم کرد .

تجربه انقلاب کویا نیز - در عین حال که نقش روزافزون عامل ذهنی در روند انقلابی در وران ما را بصلت و سمعت و عمق بسایه نفوذ اندیشه های مارکسیستی - لینینی در شعور توده های مردم تمام جهان و کشیده شدن هرچه بیشتر طبقات ، صاحف و قشر های انقلابی به جنبش آزاد پیخش ، نمایان ساخت - جز برد رستی قوانین عام مارکسیسم لینینیسم مبنی بر وجوب شرایط عینی و ذهنی برای تحقق انقلاب مصنه نگذارده است .

اما در بیلیوی ، با اینکه مبارزان انقلابی امکانات بیشتری در اختیار داشته و از تجربه بزرگ جنگهای پازیزیانی در کویا برخوردار بودند و با وجود یکه انقلابی بزرگ مانند چه گوارا رهبری آنان را در دست داشت ، در ارزیابی شرایط و نیروهای نخیره اشتباه کردند و عمل آنان با ناکامی در نهانگی برای نیروهای انقلابی پایان یافت و نشان داد که بکاربستن این تاکتیک در هر شرایط ، تا چه اندازه از امکان اساسی تحولات جامعه طبقاتی بدور بوده و پیشاهنگان از جان گذشته ، بدون وجود شرایط عینی انقلاب ، توانایی دگرگونسازی جامعه را نخواهند داشت .

\* \* \*

در برگزیدن شیوه های مبارزه هدف نیروهای پیشگام باید این باشد که با رهنمایی و کردار خود کم کند تا نیروهای بالقوه انقلاب بمیدان نبرد روآورند و بصورت نیروهای بالغه د را آیند و یا دست کم این نبرد را تایید کند و از راه غیر مستقیم به آن کمک رسانند . چگونگی راه انقلاب را ییده اراده و تطایل پیشاهنگ نیست . لذا نصیوان این راه را قبل از نفح یافتن وضع انقلابی و براساس تجربیات ذهنی پیکار و برای همیشه و برای تمام در وران مشخص انقلابی از پیش معین ساخت .

این حکم برایه حکم بی چون و چرا لینینی است که میگوید :

"سوسیال دموکراتی دست خود را نمیبیند، یعنی دامنه فعالیت خود را تنها به یک نقشه یا شیوه پیش ساخته مبارزه سیاسی محدود نمیسازد، بلکه تمام وسایل و شیوه های مبارزه را مشروط نمیگیرد. بر آنکه با نیروهای موجود طابتقدیم داشته باشد و دستیابی به بیشترین نتایج قابل حصول در اوضاع و احوال معین را میسر نماید، میتواند بوسیله "ظایف بیم جنبش معاصر" (لنین -

شیوه مبارزه ترویستی هیچگونه وجه اشتراکی با مبارزه مسلحانه بضموم لنین آن ندارد. مبارزه مسلحانه بمعنای مارکسیستی اش شیوه ای از مبارزه سیاسی است که در مرحله مبینی از گسترش جنبش انقلابی میتواند بشیوه عده و تعیین گنده بدل گردد. مبارزه مسلحانه عالیترين شکل مبارزه برای تحول انقلابی و دارای محتوای توده ای و وسیع است و تنها در شرایط گسترش پرداخته مبارزات سیاسی توده ها میتوان آنرا بکار بست. همچو گسترش مارکسیستی نمیتواند نظر تعیین گنده مبارزات صلح را برای سرنگونی رژیمهای اجتماعی در لحظات و شرایط مشخص تاریخی نقی کند، ولی اگرکسی ادعا کند که مبارزات صلح یگانه شکل مبارزه است که انقلابیون باید در هر لحظه از آن برای تزدیک شدن به هدف خود استفاده نمایند، تاکتیک واقعی انقلاب را به درستی در نظر نگیرد است.

مارزه طبقاتی باقتصای اوضاع و احوال میتواند از راههای متعدد انجام گیرد و بصورت آشکال گوناگون درآید. جنبش و نایابی خش میباشد ما باید برای رسیدن به هدفهای خود آمارگی آنرا داشته باشد که از همه شیوه های مبارزه (متناوب با شرایط هر لحظه) استفاده نماید، با ارزیابی درست و دقیق از تناسب نیروها در هر لحظه، آن شیوه مبارزه را در درجه اول قرار دهند که در جریان تدارک نبرد بتواند دشمن را ضعیف کند، توده های وسیع نیروهای انقلابی را بسوی جبهه نبرد بپیش ببرد، در جریان نبرد آرایش نیروهای دشمن را در هم شکند و امکان اعمال اراده خلق را تأمین نماید.

ما تصور سرخ و اقدامات مربوط به تحریب تأسیسات نظامی و اقتصادی دشمن را تنها در شرایط آمارگی توده ها برای انقلاب و تنها در بیوند با جنبش و در صورتیکه برایه ارزیابی درست از نیروهای خودی و دشمن، بجنسب انقلابی نیرو بخشند و دشمن را به اور ضحسوس ضعیف سازد و برای پیشرفت انقلاب ضرور باشد، مجاز میدانیم.

ما تصور فردی "را که به غلط به آن نام "مارزه مسلحانه" دارده است، از آنچه است نادرست میدانیم که در شرایط گونی به تجهیز و تجمع نیروهای انقلابی کمل نمیرساند.

در زمینه سازمانی نیز، جریان "صلحانه" با نفی قانون کار در شرایط اختناق یعنی "تلقیق فعالیت‌علنی با مخفی" و اعلام اینکه تنها وسیله حفظ سازمان مخفی، زندگی در میان توده‌ها و "تعایت صرف اصول مخفی کاری" نبوده بلکه مسلح شدن و رفاه از خود سلحتانه می‌باشد، عملابه جدائی و انزواج خویش را زندگی و مهارت‌های تودها صورت رسمی بخشید و با ایجاد یک سازمان مسلح و تمکن، نابودی ناگزیر خویش را در شرایط اختناق تامین کرد.

تجربه قریب ۷ سال نشان داد که مسلح کردن غیر ضرور سازمان مخفی نه تنها به جدائی از توده‌ها می‌انجامد، بلکه همچنین نمی‌تواند در حفظ این سازمانها و برگار نگاهداشت آنها از چنگال پلیس سیاسی موفق باشد.

البته مامکان استفاده از اسلحه را برای رفاه از خود، در صورت لزوم، صحیح میدانیم ولی تبدیل آنرا بیک سیستم برای کل سازمان مخفی بسیار نادرست و زیان آور می‌نماییم. همچنین است نظر را راجع به مجازات جاسوسان و خائنان به جنبش که در موقع ضروری لازم بوده، ولی اراده سیستماتیک آن بسیار نادرست می‌باشد. لینین مینوشت:

"باید بکارگران گوشزد کیم که کشن جاسوسان و خرابکاران و خائنان گاه ممکن است ضرورت‌حتی کمب کند ولی تبدیل آن بیک سیستم، بینهایت ناظم‌لوب و اشتباه است. ما باید بکوشیم سازمانی پدید آوریم که با کشف و تعقیب جاسوسان بتواند آنها را بی زیان سازد. کشن طام جاسوسان غیر ممکن است ولی ایجاد سازمانی که بتواند آنها را بباید و توده کارگر را تربیت کند، امری است ممکن و ضرور." (لینین - "نامه بیک رفیق درباره وظایف سازمانی ما")

شکل مبارزه با محتواهی آن را به‌جهة ناگستینی دارد. شکل تمکن و نظامی سازماندهی علاوه بر آنکه در تمام طول این مدت هیچ‌گونه امکان اداره کاری را برای اینان میسر نساخته، بلکه بسرعت بتلاشی آن توسط پلیس کل رسانید.

تجربه مبارزات احزاب کمونیست بسیاری از کشورها در شرایط اختناق سیاسی، شکل غیر تمکن سازماندهی را برای تامین اداره کاری و پیگیری در مبارزه، عرضه کرده است. این شکل سازماندهی را لینین نیز در شرایط روسیه تزاری علی ساخت و احزاب کمونیست تا حال با این شیوه توانسته‌اند در شرایط اختناق، بالاترین بازده را در زمینه انجام وظایف خویش بدهست آورند و در نتیجتاً فرا رسیدن وضع انقلابی در جامعه، نقش مؤثری در انقلاب ایفه کنند.

چنین شکلی بر اساس مستقر شدن رهبری سازمان انقلابی در خارج از کشور (بدور از ضربیات پلیس سیاسی) و گروههای بسیار زیادی که در داخل کشور مستقطی با این رهبری

ارتباط داشته و خود طبین خویش ارتباطی ندازند، تجسم میابد. چنین شکلی امکان دست -  
یابی دشمن بک سازمان انقلابی و نابودی آنرا غیر ممکن میسازد. لینین میگوید:  
”در کشوری که سلطنت مطلق برآن چیره است عموماً و در شرایطی که سراسر تاریخ  
جنیش انقلابی روسیه پدید آورده بود، خصوصاً، حزب کارگری سوسیالیستی نمی-  
توانست از طریق دیگری جز از طریق کروزه کها \* رشد کند... همروند با  
رشد این جنبش وظیفه متحد ساختن این کروزه کها و برقراری ارتباط پایدار میان  
آنها و تامین اراده کاری، مطرح شد. ولی انجام این وظیفه بدون ایجاد یک  
پایگاه استوار عطیاتی که ”خارج از دسترس“، سلطنت مطلق، یعنی در رخاچه  
قرار داشته باشد، ممکن نبود...“

( لینین - ”مجموعه آثار“، جلد ۱۶، ص ۳۰۱ )

### تحلیلی کوتاه از وضع طبقات

و

### شرایط کنونی جامعه ایران

کشور ما از مناطق طوفانی رشد سرمایه داری در جهان است. ولی ویژگی این سرمایه -  
داری آستنک از بالا در ارتباط محکم با سرمایه داری جهانی، با تکیه بر داد و موکراتیک ترین  
شیوه ها و به قیمت خانه خرابی و خامت سریع وضع زندگی توده های وسیع، ساخته و پرداخته  
میشود.

رشد ناچاری از پائین و بحران سیاسی و اقتصادی جامعه ایران در سالهای ۴۱ - ۳۹  
خطر جدی برای سلط امپریالیسم و طبقه حاکمه مرتکب ایران ایجاد نمود، لیکن پراکندگی  
نیروهای دموکراتیک و ضد امپریالیستی در این سالها، به امپریالیسم و طبقه حاکمه ایران اجازه  
داد تا با سرکوب مبارزات توده ها و انجام فرمهای درجهت منافع بورژوازی امپریالیستی و  
دلان داخلی اش، موقعيت خود را حفظ نمایند.

اصلاحات ارض در ایران اگرچه بی محتوى نبود و در محدوده خد انجیزه ای صرف باقی  
نمیاند، ولی بهیچوجه خواستهای توده های زحمتکش را برآورده نساخت. سیاست طبقه حاکمه  
را روشن کجدا رو و مزیز و تشویق مالکان به استفاده از کار مزد وی بجای استثمار ثغور الی، جذب  
مالکان بوسیله مستگاه عظیم بورژوازی دولتی و در مقابل سرکوب تغایرات دموکراتیک توده

( \* ) کروزه کها مخالفهای مارکسیستی روسیه بودند.

د هقنان ، رها کردن آنان باشیوه ها و ابزارهای بد وی کشت ، بیرون کردن د هقنان از زمین های مغوب و حاصلخیز و بازگذاردن دست سرمایه های امپریالیستی و وابستگان داخلی آنان برای غارت این زمینها و نیز استثمار نیروی کار آزاد نشده ، تشکیل میدار . بقایای جدی مناسبات گسترده ماقبل سرمایه داری از قبیل مالکیت بزرگ بر زمینهای کشاورزی ( مالکین بزرگ هنوز بیش از ۵۰٪ از مجموع زمینهای قابل کشت ایران را در دست دارند ) ، اجاره داری ، نصفه کاری ، تولید خرد وغیره هنوز در عرصه وسیع مورد استفاده و پرقرار است .

شکستن دایرۀ محدود تولید فنودالی و گسترش بازار صرف و تهیه نیروی کار ، هدف اصلاحات ارضی را تشکیل میدار . در حال حاضر در اثر استثمار گسترده نیروی کار آزاد شده و گسترش بازار صرف تا دورترین زوایای کشور و افزایش درآمد نفت ، جمعیت شهرنشین از ۹۵ میلیون در سال ۱۳۲۵ به ۱۶ میلیون در سال ۱۳۵۵ و درآمد ملی از ۲۵۲ میلیارد ریال به ۳۰۶۰ میلیارد ریال رسیده است . چنین رشد و توسعه سریع از سرمایه و تولید جز ببرکت استثمار وحشیانه کارگران ، سرکوب خشونت بار هرگونه جنبش کارگری و تامین آزادی بد ون قید و شرط در تشدید استثمار نیروی کار و غارت ۵ بر چه بیشتر منابع طبیعی و بوسیله نفت ، بدست نیامده است .

رئیم طلقة حاکم به اعتبار وحشت بورزوایی بزرگ وابسته ایران از جنبش ملی و دموکراتیک خلق ، با تمرکز قدرت سیاسی در دست خود و خلع خود این بورزوایی ، خویش را مافق جامعه و نماینده توده مردم میداند ، و در عزل با بیگیری ، ضافع شمین بورزوایی را دنبال میکند و از تمام امکانات خویش در جهت تقویت و اختلاط سرمایه ای داخلی با سرمایه های امپریالیستی ، و در مقابل سرکوب خشن توده های تحت ستم استفاده میکند .

## ۱ - طبقه کارگر

در دهه اخیر طبقه کارگر ایران بهمراه رشد سریع مناسبات سرمایه داری ، رشد گرسی بسیار یافته است . بر طبق آخرین آمار موجود در سال ۵۵ از ۵ میلیون مزد و حقوق بگیر در حدود ۲ میلیون نفر در تولیدات صنعتی ، ۱ میلیون نفر در ساختان ، ۱ میلیون نفر در خدمات و بازگانی و ۱ میلیون نفر در بخش کشاورزی مشغول کار هستند . از ۲۱۴۰۰۰ نفر مزد و حقوق بگیران بخش تولیدات منعیتی بیش از ۳۶۵ هزار نفر در کارخانجات و کارگاههای با بیش از ۱۰ کارگر کار میکند که مقایسه این رقم با ارقام مشابه در سال (۴۳) ۱۴۶ هزار نفر از ۱۰۸۶۰۰ نفر ) نشاند هنده رشد سریع بخشن کارگران منعیتی و تمرکز آنان در کارگاههای بزرگ در این سالهاست .

طبقه کارگر ایران از سنتهای درخشنان مبارزات انقلابی برخوردار است . ئین طبقه در دوران جنگ جهانی دوم و سالهای پس از آن تا کوتنا ننگین ۱۳۳۲ ، علیغم جوان بود نشر ، در پیش اپیشورهای نیروهای انقلابی ایران در نبردهای دامنه دار برای تحقق خواستهای طی و در موکراتیک خلق ایران گام برمیدارد .

اگرچه بدنبال تحولات دامنه اخیر و ورود صد ها هزار دهقان دریوز به صفوں کارگران ، مبارزات این طبقه در چار رکودی ناگزیر گردید ولی تخت تاثیر شدید تناقضات طبقاتی و فشار استثماری حساب سرمایه های داخلی و خارجی که با حطایت رژیم ترور و اختناق در کارخانه های ایران حکمران گشته است ، زیرا تاثیر آموزنده نسل ساقه دار کارگران که سنتهای درخشنان مبارزات انقلابی را با خود دارند ، آگاهی نسل نوین کارگری بسرعت رشد کرده و میکند . و ضرورت بردن آگاهی سوسیالیستی بد رون این طبقه روز بروز اهمیت بیشتر کسب مینماید .

شادی گویای این واقعیت ها مبارزاتی است که طبقه کارگر ایران در سالهای اخیر علیغم سرکوب وحشیانه رژیم ، انجام داده و شوق وافر این طبقه به آموزش سیاسی و دست یافتن به خود آگاهی طبقاتی میباشد .

طبقه کارگر استوار ترین نیروی ترقیخواه امامه ما ، پیگیر تربیت و تاطهه ترین مبارز خشونت امپریالیسم و ارتقای داخلی در کشور ماست و بنابراین خواه در مبارزات ملی و در موکراتیک و خواه در رهبری تحولات بنیادی حیات اجتماعی آینده ایران ، مهضرین نقش بعده اوست .

## ۲ - دهقانان

در نتیجه اصلاحات ارضی تغییرات بسیاری در ساخت طبقاتی روستا های ایران بوجود آمد است و روند تجزیه و قشریندی طبقاتی در صفوں دهقانان تسریع گشته است . این قشر بندی در جهت بسط بورژوازی در و افزایش تعداد زمینداران کوچک و متوسط و کارگران کشاورزی بود . از سوی بخش کارگران کشاورزی با سرعت رویه تزاید نهاد و از سوی دیگر قشر نسبتاً قابل توجهی از دهقانان مرfe الحال بوجود آمد . بموجب آمار منتشره در سال ۵۴ مزارع با بیش از ۳۰۰ هکار زمین در اختیار ۳۲۰ خانوار ، مزارع با ۱۰ تا ۳۰۰ هکار ( اکریت آنها بین ۱۰ تا ۱۰۰ هکار ) در اختیار ۶۴۵ هزار خانوار و مزارع بین ۵/۰ تا ۱۰ هکار در اختیار ۲ میلیون خانوار کشاورز قرار دارد .

دهقانان خردہ پا و میانه حالان برای حفظ موجودیت خود با مشکلات زیادی برای تهیه آب و بذر و کود شیمیائی و ۰۰۰ رویرو بوده و روز بروز بیشتر بصفوف پرولتا ریای روسنا و یا مهاجنر به شهر رانده شده و میشوند . رژیم دیکاتوری در کار انواع فشارهای ناشی از بسط سرمایه -

داری در روستا برای این اقتدار با اتخاذ سیاست "درهای باز" خود و اعمال انواع جبرهای غیر اقتصادی و بیرون کردن دهستانان از اراضی مغوب جهت تاردادن این اراضی در اختیار واحد های کشت و صنعت بدگاه دستگاه بوروکراتیک و نظامی خویش، این روند را تسريع کرده است. طبق آمار وزارت تعاون و امور روستاها در ۹ ماهه اول سال ۵۳ مبلغ قریب ۶ میلیارد ریال از طریق تعاونیها بد هفستان پرداخت شده است ( "تهران اکنومیست" ۱۷ اسفند ۵۳)، با توجه به اینکه تعداد اعضا تعاونیها ۲/۵ میلیون نفر بوده، بهر ده هفستان بطور متوسط مبلغ ۳۶۰ تومان تعلق میگیرد که میایست با ۶۵٪ پیروز از برداشت محصول باشد پرداخت گردد. و همچنین طبق آمار ( "تهران اکنومیست" ۴۴ اسفند ۵۳) بانک توسعه کشاورزی مبلغ ۴۰/۵۵ میلیارد ریال برای اجرای طرح کشت و صنعت به سرمایه داران بزرگ وام داده است ( به رواحد ۵۵ میلیون تومان). درآمد املاک زیر سدها که در اختیار سرمایه داران بزرگ است تا بیست سال، دامپوران و داده اران تا ۱۰ سال و درآمد بهره وام خارجی بکلی، از پرداخت مالیات محفوظ است. این سیاستها تا بدانجا اراده یافته که حتی دهستان موفه الحال نیز بشدت زیر فشار قرار گرفته اند.

دهستان ایران در اکریت قاطع خود و بر پایه منافق اجتماعی خویش، دارای تفاوتات ضد امپریالیستی و دموکراتیک هستند و در میان آنان دهستان رختکنش نزد یکرین و عدهه ترین محدودین طبقه کارگر را راجام تحول بنیادی در جامعه هستند.

در کجا ردهستان، بخش مهمن از اهالی کشور ما را عشایر و چادرنشینان تشکیل میدهند که در تولید دامپوری سهم عدهه را دارند. در میان آنان هنوز با زمانده های نظام پدر-سالاری مشهود است. اکریت افراد عشایر را رختکنی تشکیل میدهند که بوسیله خانه ها استثمار میشوند و بدینسان میتوانند محدودین پرولتا را در راجام تحولات اجتماعی باشند.

### ۳ - خرده بورژوازی شهری

تولید گندگان کوچک: رشد سرمایه داری در کشور ما بصورت رشد تولیدات بزرگ، آنهم به اعتبار صدور سرمایه های امپریالیستی و توان با گرایش های اتحادی، بسرعت خرد بورژوازی تولید گنده را بفلک کشانده و میکشاند. این قشر با وجود یکه بخشی از آن، تا حد ودی از استثمار نیروی کار بهره برداری میکند، در مجموع بشدت از سیاست اقتصادی "درهای باز" رژیم و اختناق سیاسی دستگاه بوروکراتیک و نظامی وی، که نه تنها هیچگونه حمایتی از تولید کوچک داخلی را مقابل هجوم سیل آسای کالاهای مصرفی از خارج نمیکند، بلکه با قائل شدن تسهیلات در راه این واردات سرمایم آور و با ایجاد موانع گوناگون در راه رشد تولید داخلی،

گام برمیدارد، نا خشنود است و بشدت زیان مییند.

رکانداران کوچک: قشر دیگر خرد بورژوازی شهری رکانداران کوچک هستند که بخش عده‌مای از توزیع کالاهای مصرفی را در سراسر کشور درست دارند. این قشر از طرف سوطایدرا ری بزرگ داخلي و سرمایه‌های انحصاری بین الطی که با تاسیس شبکه فروشگاه‌های بزرگ، حمله برای تسخیر جریان توزیع را در سراسر کشور آغاز کرده است، مورث فشار و تهدید جدی است. بسویه داد و روان اخیر این فشار از راه دستگاه نظامی - بوروکراتیک رژیم بعد اعلی رسیده است. رئیم بکمک دستگاه بوروکراتیک خود در کار ایجاد تسهیلات گوناگون برای انتواع فروشگاه‌های بزرگ، میکوشد مسئولیت تورم و گرانی را که نتیجه سیاست‌های ضد خلقی خود است، بگردان این قشر بیاندازد.

تولید کنندگان و رکانداران کوچک سنتهاي جدی شرکت در مبارزات ضد امپریالیستی و دموکراتیک را نته و آماده اتحاد با طبقه کارگر هستند.

روشنفکران: روشنفکران قشری مختلط با وابستگیهای طبقاتی گوناگون را تشکیل میدهند. تعداد روشنفکران ایران، شامل دانشجویان، روشنفکران فنی، فرهنگی، اداری، هنری و روشنفکران دارای مشاغل آزاد، روزهافزاری است. هم‌زمان با این رشد که جریان جدایی بین روشنفکران زحمتکش که اگریت را تشکیل میدهند با اتفاقی که وابسته به طبقات حاکم هستند و یا بخدالت آن در می‌آیند، سرعت و عمق بیشتری پیدا می‌کنند. با وجود یکدیگر میکوشد با دادن امتیازاتی به بخش میانی از روشنفکران این قشر را در صفحه این را خود نگاه دارد، مهدالله هم بر اثر فشار مادی و هم بر اثر احساسات شدید ضد امپریالیستی که با وابستگی روزهافزون رژیم به امپریالیسم امریکا، روزروز شدیدتر میشود و ناخشنودی شدید از نبود آزادی و رفع از اختنای سیاه پلیسی، اگریت روشنفکران ایران خواستار تحولات بنیادی در جامعه ایران هستند.

نشانه این ناخشنودی که بصورت مبارزه جدی سیاسی علیه رژیم ترور و اختناق تظاهر میکند، تعداد بیشتر روشنفکرانی است که در سالهای اخیر بزندان افتاده اند و یا در زیر شکجه و یا در میدانهای اعدام و یا در کوچه‌ها و خیابانها بشمارد رسیده اند.

دانشجویان: در اگریت خود نمایندگان اقتدار بینابینی جامعه هستند. تعداد آنان در سالهای اخیر بسیع افزایش یافته و در حال افزایش راست. همه فشارها و تبلیغات فریبینده و وعده و وعده‌های رژیم توانسته است مانع از گسترش شرکت مستقیم دانشجویان در مبارزات ضد رژیم گردد. مبارزات اعتصابی از پدیده‌های روزمره زندگی دانشگاه‌های ایران شده است. وجود گرایش به جهان بینی علمی و مارکسیسم - لینینیسم در میان بخشنده‌می از دانشجویان - علی رغم اینکه اگریت این قشر مارکسیسم - لینینیسم را در چارچوب تصویرات

خرده بورژوازی خود درک میگند - شرایط را برای اتحاد باقی کارگر با بخش‌های ازدانشجویان و روشنفکران ایران در جریان گسترش مبارزات انقلابی آینده بیش از پیش صاعد می‌سازد .  
کارضدان بخشد و لتسی و خصوصی ، بخشمی از روشنفکران بعنای کارکنان فکری در استگاه های دولتی و موسسات خصوصی را تشکیل میدهند . این قشر نیز در وران اخیر رشد کنی نسبتا زیادی پیدا کرده و در آینده نیز درونیای رشد دارد . از لحاظ کیفی تجزیه این قشر بد و سخت متفاصل در حال گسترش است . شرایط زندگی اکبریت شکننده افراد این قشر، یعنی کارضدان جزء ، که حقوق ماهیانه تنها درآمدشان است و به درآمد های دلالی و دزدی و ارتقاء تن تهدید هند ، دشوار است و پیوسته دشوارتر می‌شود . ناخشودی این کارضدان ، علی‌غم اختناق موجود در موادی به اعتصابهای دستگمی انجامیده است .  
قشر بالائی کارضدان دولت و موسسات اقتصادی کببورژوازی بوروکراتیک را تشکیل میدهند ، هر روز بیشتر با سرمایه‌داری بزرگ پیوند یافته و در صفت دشمنان خلق قرار می‌گیرد .

روحانیون : روحانیون نیز در اکبریت خود از واپستان اقتدار بینابینی جامعه می‌باشند . شرک بخشی از روحانیون در مبارزات خلق ، چه در انقلاب مشروطه ، چه در در وران جنگ جهانی اول و همچنین در مبارزات برای ملی کردن نفت و نیز در رسالهای اخیر بصورت سنتی تاریخی درآمده است . این بخش در عین دارا بودن ویژگیهای معینی ، میتواند در جنبش رهایی - بخش ملی ایران برای انقلاب ضد امپریالیستی و دموکراتیک در جبهه خلق شرک نماید .  
ارتتش : ارتتش ایران در بخش عده اشاره نیست مزدور نیست و افراد آن چه در میان سربازان و چه در میان انسان و دیلمدان از جوانان کارگر ، دهقان و روشنفکر و سایر اقتار بینابینی می‌باشند . در ارتشار ایران بموازات سنت تحمیلی دفاع از مناقیه ارتیاع داخلی و امپریالیستی همواره یک سنت ترقیخواهانه و ضد امپریالیستی نیز وجود داشته ، که پیوسته با رشد جنبش رهایی‌بخش ملی گسترش یافته و به نیروی قابل توجهی تبدیل شده است . فشار تورم ، بحران و گرانی بزندگی افسران جوان و تولد نیروهای ارتش که ناراضی اقتار بینابینی را با خود پیوسته به ارتش آورده و رشد میدهد ، در مقایسه با ریخت و پاشهای میلیارد دلاری رژیم و دزدیهای اقتدار فوتانی ارتش ، سلط افسران و درجه راران امریکائی بر ارتشار ایران و رفتار زندگانان با افسران ، درجه راران و سربازان ایرانی ، تحریم های بی‌حساب تسلیحاتی و ... موجب رشد ناراضی و بروز تطاولات خرد رژیم ، احساسات میهن پرستانه و ترقیخواه در صوف ارتش میگردند . هر چندی یکبار خبر کشف توطئه ای از افسران که به بازداشت و محکمه و اعدام آنها منجر می‌شود ، از گوشه و کار بگوش میرسد که آخرین آن خبر کشف توطئه یک کودتا از سوی گروهی از افسران ترقیخواه در شهریور ماه سال جاری بود . در شرایط رشد جنبش رهایی‌بخش

ملی میتوان روی پیدایش امکانات مساعدی برای اتحاد طبقه کارگر با بخشی از نیروهای مسلح حساب کرد.

#### ۴- بورژوازی ملی

قشرهای متوسط و کوچک بورژوازی ایران با وجود یکه در چارچوب مصینی از اختناک گونی که هرگونه مبارزه طبقه کارگر را برای بدست آوردن خواستهای خود دشوار میسازد، بهره میبرند، مذکور در مجموع از تسلط سرمایه‌های بزرگ اتحادی داخلی و خارجی و روابط آنها با تولیدات داخلی، از فشار اختناق پلیسی و از پائین آمدن قدرت خود مردم دستیجه سیاستهای خد خلقی رئیم، ناراضی بوده، موجودیت خود را در خانه میبینند. بورژوازی ملی ضد ناپایداری است و رشایط اچ جنبش، کارگری باحتمال زیاد از همکاری با طبقه کارگر دست ببرید از و حتی بد شفنان خلق میبینند. ولی در رشایط، فشار سرمایه داری امپریا- لیستی و سرمایه‌های بزرگ داخلی وابسته به آن، آماده همکاری برای پیروزی انقلاب ملی و دموکراتیک بوده و میکوشد تا این تحول را در چارچوب منافع خود نگهدارد. با درنظر گرفتن این خصوصیات متضاد، طبقه کارگر میتواند در دوران تدارک و انجام انقلاب ملی و دموکراتیک با این نیرو نیز متحد شود.

#### ۵- جنبش‌های ملی برای خود مختاری

ایران کشوری است کثیر الطه که در آن خلق‌های ضد دیانته فارسها، نتسرکها کردها، بلوجها، ترک‌ها، عربها وغیره با هم زندگی میکنند. بدليل وجود ستم ملی، بدون تردید یکی دیگر از نیروهای نخیره طبقه کارگر، جنبش‌های ملی خلق‌های محروم در ایران است و در این زمینه امکانات عظیم بالقوه ای برای تجهیز جبهه دیگری علیه ارتجاج و امپریالیسم موجود میباشد. همکاری طبقه کارگر با جنبش‌های ملی خلق‌های محروم ایران از مستهای تاریخی و رخشانی برخوردار است. تنها طبقه کارگر است که بی ریا طرفدار حل کامل مسئله ملی بوده.

#### ۶- طبقه حاکمه

بورژوازی ایران در دوران اخیر مستخوش تغییرات کی و کیفی مهی شده است. این تغییرات اولاً مغلوب بسط مناسبات سرمایه داری در شهر و روستای کشور، ثانیاً نتیجه این واقعیت که امپریالیسم در کشورهای "جهان سوم" راه رشد سرمایه داری را تشویق میکند و

میکوشد بکم شیوه های اقتصادی ، سیاسی و اجتماعی نو استحصاری با بورژوازی محلی همپیوندی و درآمیختگی یابد و نوعی کپیار ور جدید در رقیاس و سیع و نه فقط بازگانی ، بلکه در عرصه های تولید صنعتی ، بانکداری ، خدمات و تولید کشاورزی بوجود آورد و ثالثاً شمره درآمد روزافزون نفت است که از ۳۴ میلیون دلار در سال ۱۳۴۰ به ۴ میلیارد دلار در سال ۵۰ و به سالنه بیش از ۲۰ میلیارد دلار در سه سال اخیر بالغ گشته است .

بورژوازی بوروکراتیک مشکل از مقاطعات بالای لشکری و گسروی ، یکی از اقشار بورژوازی بزرگ وابسته ایران بوده که از محل حق السهم های کلان در معاملات خرد اسلحه ، واردات بخت عموی ، مقاطعه های گرانقیمت تاسیسات نظامی و ... بنفوذ و گزدآوری سرمایه های قابل توجهی داشت یافته است و در رأس آن در ربار و شخص شاه قرار دارد . این قشر نزد یکرین ارتباطهای مالی - اقتصادی را با سرمایه های امپریالیستی داشتمو عده درین پایگاه رئیسم دیکاتوری وابسته کوئی است .

بخش دیگری از بورژوازی عده ایران به فعالیت در زمینه های غیر مولد و بد لالی مستقیم کالاهای امپریالیستی پرداخته است . این بخش مستقیماً از اجرای سیاست "در راهی باز" رژیم سود میرد و از تظر سلیمانی سیاسی بسیار نزدیک به بورژوازی بوروکراتیک بوده و قشری از آن اصولاً جزوی از همین بورژوازی بشمار میرود .

آن بخش از بورژوازی بزرگ ایران که بیشتر به فعالیتهای تولیدی اشتغال داشته و مستقیماً در ولخرجیهای گراف تسليحاتی رژیم و دادن انواع وامها و اعتبارهای کلان به اقتصاد ورشکسته غرب و واردات بی حساب کالاهای مصروف و ... ذینفع نیست ، خواستار استفاده هر چه بیشتر از درآمد نفت درجهت واکاری اعتبارات سرمایه ای در بخت تولید و تحدید نفوذ ، اختیارات و موقعیت بخش بیرونکراتیک در سیاست و اقتصاد گشود است .

در کار اینان ، زمینداران بزرگ نیز قرار دارند که با در دست داشتن اراضی مغوب بایر و زیر سدها بسیاری از موسسات بزرگ را امپریوی را نیز در زیر سلطه سرمایه های خویشدارند و در مواردی سرمایه های آنان با سرمایه های امپریالیستی درآمیخته است .

گرچه این اقشار بورژوازی بزرگ وابسته ایران بر سر تصرف بازار داخلی ، بر سر موضع با صرفه تر بسود خویش و بر سر بسط فعالیت و دامنه عمل سیاسی خود با سرمایه داری امپریالیستی و یا یک یگر تخدادهای دارند ، لیکن در مجموع به حل اختلافهای موجوده از طریق سازنده تغایل دارند . در مرحله انقلاب ملی و دموکراتیک ، این اقشار که در واقع طبقه حاکمه کوئی را تشکیل میدهند بطور پیگیر در جبهه ضد انقلاب خواهند بود .

## \* \* مرحله انقلاب ایران \*

با توجه به تحلیل فوق :

از آنجا که علی رغم رشد سرمایه داری در ایران هنوز بقایای جدی مناسبات ماقبل سرمایه داری - چه در زیربنا و چه در روینا - بر حیات اقتصادی - اجتماعی جامعه ما حاکم است، از آنجا که نفوذ سرمایه های امپریالیستی بر اقتصاد ایران که با راه رشد سرمایه داری توانست و نیز سلطه سیاست امپریالیستی بر سیاست حاکم بر جامعه ما امکان هرگونه رشد سالم اقتصادی و سیاسی را از جامعه ما سلب کرده است، و از آنجا که کوتاه کردن کامل رست امپریالیسم نمیتواند با ادامه راه رشد سرمایه داری - که امکان نفوذ سرمایه های امپریالیستی و تامین حاکیت سرمایه داری بزرگ و سلب موازنین دموکراتیک را در اقتصاد و سیاست جامعه به مراره دارد - صورت پذیرد، انقلاب ما در این مرحله انقلابی است طی و دموکراتیک با سنتگیری سوسیالیستی .

از نظر سیاسی برای تحقق وظایف انقلاب قدرت میاید از رست طبقات حاکمه گونی یعنی سرمایه داران وابسته و زمینداران بزرگ، بدست قشرهای طی و دموکراطیک یعنی پرولتاپیا، دهقانان، خردہ بورژوازی، روشنگران میهن پرست و قشرهای طی و مترقبه بورژوازی منتظر شود، انقلاب ما باید رست امپریالیسم را از سیاست و اقتصاد کشور کوتاه کرده، استقلال کامل سیاسی و اقتصادی ایران را تامین نموده، بقایای مناسبات ماقبل سرمایه داری را برچیده، حیات سیاسی و اقتصادی کشور را دموکراتیزه نموده و سرانجام با طرد راه رشد سرمایه داری و اتخاذ سنتگیری سوسیالیستی - که هنوز بمعنی استقرار سوسیالیسم نبوده ولی محملهای لازم برای این استقرار را فراهم می آورد - شرایط ترقی واقعی و سالم را بسود خلق، برای جامعه ما فراهم آورد.

شرط لازم برای پیروزی انقلاب ملی و دموکراتیک ایجاد جبهه واحد کلیه نیروهای طی و دموکراتیک، یعنی پرولتاپیا، دهقانان، خردہ بورژوازی، روشنگران میهن پرست و قشرهای طی و مترقبه بورژوازی است. اتحاد پرولتاپیا و دهقانان رکن اساسی این جبهه را تشکیل میدهد.

میزان پیگیری انقلاب و تحقق وظایف فوق با امر سرکردگی ( هژمونی ) ارتباط تسام دارد. بنظر ما تنها رسمی پرولتاپیا بر جبهه واحد همه نیروهای طی و دموکراتیک میتواند این انقلاب را با قاطعیت و پیگیری به پیروزی کامل خویش رسانیده و از بیدرد ترسان و

نه لحقن تین راه آنرا به انقلاب سوسیالیستی سوق دهد و از کوتاهترین راه‌جامه ما را بسوی سوسیالیسم پیش‌براند . اما ما مجدوب تهایلات خداکرخویش نیستیم و در امر سرکردگی انقلاب ملی و دموکراتیک « آرایش‌نیروهای طبقاتی » درجه آگاهی ، تشکل و توانائی آنان را در جلب نیروهای دیگر تعیین کنده میدانیم و شرط شرکت در جبهه انقلاب را رهبری پرولتا را برآن قرار نمیدهیم و معتقدیم که علاوه بر صحت رهبری پیش‌ادنگ طبقه کارگر، تجربه خود توده ها نیز شرط است تا این سرکردگی تحقق یابد . ما در عین تلاش‌سرازی تحقیق سرکردگی طبقه کارگر بر "جهةٌ متحدةٌ نیروهای ملی و دموکراتیک" و پیگیر ترساختن و تضمیق تحولات ایجاد شده ، از هر گام مشتبی حفایت کرده و بر طبق موازن کوئیش خویش به آگاه ساختن توده ها و افتخار قدمهای منفی از جانب دیگر نیروهای شرکت کنده در جبهه‌خواهیم پرداخت .

### ضرورت ایجاد جهةٌ واحدٌ ضد دیکاتوری

"چرا سرنگون ساختن سلطنت مطلق باید نخستین وظیفه طبقه کارگر (روسیه) قرار گیرد؟ برای اینکه طبقه کارگر زیر سلطنت مطلق نمیتواند مبارزه خود را در جبهه گسترده‌ای تکامل بخشد ، برای اینکه طبقه کارگر نمیتواند مواضع محکم نه در زمینه اقتصادی و نه در زمینه سیاسی بدست آورد ، برای اینکه طبقه کارگر نمیتواند سازمانهای توده‌ای استواری ایجاد کند و در برایر همه رخصتکشان پریم انقلاب اجتماعی را به اهتزاز در آورده برای اینکه طبقه کارگر نمیتواند بتدوه ها بیاموزد که برای انقلاب مبارزه کند . فقط در شرایط آزادی سیاسی است که می‌رُزه قاطع تمام طبقه کارگر بر ضد طبقه بوروزوا امکان پذیر است و هدف نهایی مبارزه هم آنسته پرولتا را قدرت سیاسی را بدست گیرد و جامعه سوسیالیستی را برقرار سازد ."

( لنین - "مجموعه آثار" ، جلد ۴ ، ص ۲۵۹ )  
در پیگیری منافع توده ها و در راه تشکیل جبهه واحدی از همه نیروهای ملی و دموکراتیک جهت تحقق اهداف استراتژیک جنبشو به پیروزی رساندن انقلاب ملی و دموکراتیک ، وظیفه مهمی بحث‌آنکیکی در جهت تحقق این اهداف ، در پیش‌روی همه نیروهای ترقیخواه ایران قرار میگیرد و آن عبارتست از نبرد در راه سرنگونی رژیم دیکاتوری فاشیستی که بصورت

عده ترین سد در مقابل گسترش جنبش رهایی‌خواهی درآمده است. و از آنجا که شرط ضرور تحقق این سرنگونی ایجاد جبهه ای واحد از طام نیروهای ضد استبداد و دیکاتوری است، لذا ایجاد "جهبه واحد ضد دیکاتوری" بظایه نخستین گام در راه تحقق این هدف تأثیکی و بدنبال آن اهداف استراتژیک جنبش، ضرورت حیاتی کسب می‌کند.

\* \* \*

رونده شدن شرایط عینی در کشور ما از سال ۱۳۵۲ تسریع شد. تضادهای درونی طبقه حاکمه اندک اندک نمودهای بازی یافت و در شکل لفواخرین اختیارات اقشار و سیاستی از طبقه حاکمه بصورت انحلال دو حزب فرمایشی "مردم" و "ایران نوین" و ایجاد حزب فاشیستی "رستاخیز" ضعیکش گردید. بموازات این روند، رشد بحران اقتصادی از وحامت وضعی معیشی توده‌های ستمکش و مبارزات آینده آنان خبر میدارد. تورم که در سالهای ۴۹-۴۱ از ۴/۳۶ به ۵/۵ درصد فرا تر نمیرفت در سال ۵۳ به بیشترین میزان خود پس از جنگ جهانی رسیده و به ۰/۵ درصد بالغ گردید. این رقم در سال بعد به ۲۲٪ افزایش یافت و در سال جاری طبق پیش‌بینی خود رژیم ("رستاخیز" ۲۲ شهریور ۵۶) از عدد غول آسای ۸/۳۹٪ نیز فراتر خواهد رفته. پول نفت که در سال ۵۳ افزایش چشمگیری یافت به این‌روی برای فریه کردن اقتدار حاکم و صرف هزینه‌های گزارف در راههای غیرتولیدی (خرید اسلحه و ساختن ناسیمات نظامی و...) و خروج از کشور بصورت وامها و واردات عظیم محصولات کشاورزی و کالاهای مصرفی تبدیل گردید و جز به وحشت سریع وضع زندگی توده‌های رحمتشکن‌نیاجامید. مبارزات طبقه‌گرگار علی‌غم خفقات شدید، در راه خواستهای صنفی - اقتصادی پیشرفت رشد یافت و کارگران که ضربت تشکل را برای دفاع از حقوق خویش، ریاقت‌های بودند بجا رزه و سیع دست زدند. مقنان به ظاهرا ت گستردگی تو روز افزونی در راه خواستهای اقتصادی خویش از قبیل معانت از اجحافات بانک، ریا خوار، مالک و زمیندار، خرید محصولات کشاورزی توسط دولت، خودداری از واردات بسیار حساب محصولات کشاورزی، افزایش قیمت خرید محصولات در مقایسه با رشد هزینه زندگی و ۰۰۰۰۰ اقدام کردند.

رشد ناراضیهایا در پائین، طبقات حاکمها بوحشت انداخت و تضادهای درونی آنرا شدت را در اعترافات اقشار این طبقه علیه رهمنای سیاسی حاکم رشد و گسترش یافت و بموازات این امر وضعیت جهانی حکومت نیز هزلزل گردید. پیش‌بینی "شورش"، "نا راحتی جدید" و "بحران واقعی" در ایران (صاحبہ صد بیرونیز ویک با شاه - ۱۲ آبان ۵۶) در میان مخالف امپریالیستی ارزایش پذیرفت. عدم اعتماد سرتایه‌ها به استحکام پایه‌های رژیم باعث شد که وی نتواند محلی برای اخذ وام جهت ۴۵ میلیارد ریال از کسر بودجه اش در سال ۵۵ بیابد.

قابلیت مازمان یابی و قدرت ایدئولوژی طبقه کارگر ایران، اقشار حاکم را به اندیشهٔ جمع آوری نیرو انداخت، تعاملی به تشکل در میان بورژوازی ایران اعم از اقشار ملی و وابسته شد پذیرفت و اعتراضات علیه دیکاتوری و اختلاف موجود با لامگفت. از جانب دیگر رژیم برای جلوگیری از رشد تصور چاره کار را در جلوگیری از افزایش استمرار حقوق یافت که این کار عمل رشد و گسترش اعتمادهای توده ای آینده را در بین خواهند داشت. توده ها اندک اندک عدم توانایی نسبی طبقه حاکم را در حکومت بشیوه سابق در یافتن و بعنوان مثال بدون توجه به حملات و سرکوبهای وحشیانه او با اتفاق بخویشیه خانه سازی پراخته و وی را به عقب نشینی مقتضحانه ای مجبور نمودند \*

مبارزات توده ها بتدبریج اوج میگیرد و هر روز صدای حق طلبانه مبارزات مردم از کارگران، دهقانان، پیشه وران و کسبه، کارمندان، روشنفکران، اقشار کوچک و متوسط بورژوازی و حتی بخشی از اقشار بورژوازی بزرگ نیز بر میخیزد. اقشاری از بورژوازی که از سوی مستقیماً در زدو بند ها و سوءاستفاده های کلان دستگاه بورکاری و نظامی رژیم از درآمد های هنگفت نفت سهمی ندارد و رکود اقتصادی، تورم و کاهش قدرت خرد مردم سبب کاهش سود هی سرمایه دهیان نسبت به دهه گذشته شده است و از سوی دیگر با نگرانی فریاد های توده های رحمتشکر مردم را که با مشت بدیوار استبداد میکنند، میشنوند، با احساس عاقبت سیاست رژیم دیکاتوری بتدبریج بصفوف مخالفان استبداد محمد رضا شاه میپیوندند و صدای اعتراض خود را - هرچند ضعیف - بگوش رژیم دیکاتوری میرسانند.

رژیم دیکاتوری که روز بروز پایگاه اجتماعی‌ترین تر میشود، مجری سیاست مرتجلترین و طفیلی ترین قشر بورژوازی دلال و بوروکراتیک گردیده است و با پیگیری در دنبال کردن منافع این قشر - که تنها حامی دیکاتوری فاشیستی در شرایط کنونی است - علی رغم نشان دادن گونه چشمهاشی به دیگر اقشار بورژوازی بزرگ، حتی از برآوردن خواستهای آنان نیز عاجز مانده است.

(\*) تجربه فوق بار دیگر نشان داد که هنگامیکه توده ها بدون آگاهی و تشکل، بدون رهبری پیشاپنگ دست به تحرض بر علیه دستگاه حاکم میزنند، هرچند که بتوانند بطور موقع وی را بعقب نشینی های نیز وارد ارتباط نمایند، ولی نخواهند توانست پیروزی بدست آمده را حفظ کرده و به سنگردیده دشمن حمله کنند. تحرض جدید رژیم برای تخریب خانه های توده های رحمتشکر در خارج از حدوده پس از عقب نشینی سراسیمه اش، بار دیگر نشان داد که تا چه حد پیشاپنگ از جنبش توده های مردم عقب مانده و از رهبری آن غافلند. این است ثمرة ۶ سال "تیرور فردی" و بیش از ۶۰۰ انقلابی شهید و هزاران مبارز اسیره.

بخش از بورژوازی بزرگ ایران ( عدتاً بخش تولیدی ) که با فرستادن نمایندگان خود به کابینه انتظار تغییراتی بسود خود را داشته و این تحول را بخود تبریک می‌گفت « بتد رفع از عقب نشینی رژیم در مقابل خود نا امید شده و آرام آرام صدای اعتراض خود را بلند می‌کند و در راه گان خود ( مجله اکنونمیست ) سخن از فساد دستگاه بوروکراتیک و اختلال خردیه شدن افوار ای که بدان داخل می‌شوند ( یعنی نمایندگان همین بورژوازی در کابینه ) میراند، از کنترل دستگاه بوروکراتیک دولتی بر اقتصاد کشور(بسود خود عین دستگاه ) ابراز نارضایی می‌کند و خواستار اقتصاد آزاد اروپائی ( و در تیجه دموکراسی اروپائی - ولی بصورتی نایگیر ) می‌گردند .

اقشار کوچکتر بورژوازی که بسی بیشتر از شهر فوق از سیاستهای اختناقی رژیم زبان برده اند ، صدای خود را کمی بلند تر و اعتراض خود را بگونه ای را دیگر ابراز نمی‌ارزند . اینسان هر چند خواهان دموکراسی هستند لیکن از جنبش‌های دار و حشت بوده و شماره‌ای آزاد پسوانه خود را با نا پیگیری عرضه نمی‌ارزند . خواستار آزادیها سیاسی می‌شوند . ولی از شرط بنیادی تامین این آزادیها یعنی " انحلال سازمان اضیت ( ساواک ) " سخنی بیان نمی‌آورند . " آزادی بیان ، اندیشه و اجتماعات " و " انصراف از حزب واحد " را می‌خواهند لیکن جزء جدائی ناپذیر این آزادیها یعنی " آزادی بی قید و شرط احزاب و سازمانها " را . خواستار نمی‌شوند . از میان اینان بورژوازی ملی از سیاستهای اقتصادی رژیم در جهت وابسته نمی‌باشد هر چه بیشتر اقتصاد کشور به امپریالیسم و قائل شدن اولویت برای بخش‌های اتحادی و بزرگ سلطه‌ای داری داخلی و خارجی و نیز از اختناق سیاسی حاکم بر جامعه بشدت رفع می‌کند و اقتدار مختلف آن با شماره‌ای گوناگون پا به عرصه نبرد می‌گذاردند . اگرچه در احترامات اینان خطوط تیره ای از حملات ضد کمونیستی بچشم می‌خورد ولی ، با توجه به خصلت دوگانه ببورژوازن ملی ، در مجموع در صورت داشتن صداقت در اهداف طی دموکراتیک خود - مانع از تجاوز تاریخی بارها ثابت کرده است - به توده ها نزدیکر خواهد گردید و نه تنها در مبارزه با دیکاتوری بلکه در مبارزه برای تحقق اهداف استراتژیک جنبش نیز بطور نسبی با توده ... همراه و همگام خواهد بود .

در پیش‌آمد این نیروها پولناریا و ازینبال وی دهستان و خرد بورژوازی شهری گام بر میداردند که خواستار محو کامل دیکاتوری فاشیستی و قطع کامل نفوذ امپریالیسم در عرصه طرد راه رشد سلطه‌ای داری از جامعه ما هستند .

در این میان از سوی امپریالیسم تحت فشار مبارزات پیگیر جنبش کمونیستی و کارگری بین المللی ، جنبش‌های رهایی‌بخش طی و افکار عصوبی ضرقی جهان ، مجبور به عقب نشیبی از مواضع قبلی خود شده و علی‌غم میل و اراده خویش ناگزیر به برخی مخالفتها با رژیم‌های

اتجاعی و خاشیستی در سراسر جهان گردیده است. واژسوی دیگر در دوران ما که محتوی آنرا گذار از سرتایه داری بوسیالیسم تشکیل می‌هد، در مرحلهٔ کوتني بحران عمومی سرمایه داری که توده‌های طبیعی زمینکشان را به روگردانیدن از سرمایه داری کشانیده و در شرایطی که در بسیاری از کشورهای جهان رئیسمهای ناپایدار خاشیستی یکی پر از دیگری سرنگون می‌گردند، پیدا کردن جانشینان قابل قبولی (قابل قبول برای امپریالیسم) بجای رئیسمهای خاشیستی باقی مانده، بضرورت حیاتی برای امپریالیسم بدل گردیده است.

در ایران امپرالیسم مدت‌هاست که بد لیل ناستواری و محمد و دیت پایگاه اجتماعی رژیم حاکم، در آن دینشه راه حل قابل قبولی برای احتزار از ایستادن این سریل استراتژیک و بسیار مهم خود است. اما عق جنبش‌بلی و دموکراتیک در کشور ما که تا کون رویار زنگ خطر جدی را برای استیلای غارتگرانه وی بصدای راورده هر بار او را از این اندیشه بیرون آورده است. امپرالیسم بخوبی بضم و سمعت رشد جنبش دموکراتیک و ملی خلق ما در شرایط دموکراسی (هر چند هم که ناقص باشد) آگاه است و بهمین دلیل هنوز نتوانسته راه حلی برای خلاصی از بحران در کشور ما بیابد و بهمین دلیل دیکاتوری فردی امکان دوام و مقاومت ره مقابله خواست وی را یافته است.

اما اکون رشد نارضائی از پائین که به خطری جدی و نزد یک برای امپرالیسم بدل میگردد، او را به تجدید آرایش سیاست خود و اداره نموده و این بار مقاومت دیکاتوری فردی - هر چند که حافظ صنافع مهره های قدیمی بسیاری نیز هست - چندان نخواهد پائید. ولی خطر در همینجا نهفته است.

نباید اجازه داد که تغییر سیاست امپریالیسم و عقب نشینی او با میل و اراده و در محدوده مخالف وی باقی بماند . تجربیات مکرر تاریخی و از جمله تجربه سالهای ۴۲ - ۳۹ با پایان خونین آن نشان داده است که زمانیکه ابتکار عدل در دست امپریالیسم و ارجاع باقی بماندو فشار سازان یافته‌اگاهانه توده های مردم این محدوده را نشکند و آنرا به پیش‌تراند . حاصل هرگونه تغییری جز بازگشت مجدد دیکتاتوری و سکوب دوباره و دیر پایی و رحمتگش تخواهد بود .

نهایا با درک منافع اساسی توده ها و آگاه ساختن آنان بدین منافع، بسیج و مشکل نمودن تمام مذاہر ناراضی از دیگاتوری، و اتحاد همه این نیروها در ریک "جبهه واحد ضد دیگاتوری" است که میتوان عقب نشینی را به امیریالیسم و ارتقای را خلی تحمل نموده، و یک بیک سنگر های آنانرا تسخیر کرد.

برای نیل به پیروزی نهائی و دستیابی به اهداف استراتژیک باید در هر لحظه آنچنان

تاكیکی را اتخاذ نمود که به بسیج بیشترین نیروها، منفرد کردن دشمن اهلی، و خنثی نمودن نیروهای مرد و متزلزل در آن لحظه ممکن بیانجامد. اتخاذ تاکیک مناسب بر مبنای ارزیابی صحیح از نیروهای خودی و دشمن در هر لحظه و آگاه ساختن و جلب توده ها بسوی آن، یگانه راه پیروزی در نبرد با دشمن در لحظه حاضر نیرومند تراز خویشا است:

"پیروزی بر دشمن نیرومند تراز خویش فقط در صورتی ممکن است که منتهای درجه نیرو بکاربرده شود و از هر "شکافی" میان دشمنان، هر اندازه هم کوچک باشد و از هر تضاد منافع میان بورژوازی کشوری‌ای مختلف و میان گروهها یا انواع مختلف بورژوازی درون هریک از کشورها و نیز از هر امکانی، هر اندازه هم کوچک باشد، برای بدست آوردن محدود توده ای، محدود وقت، مرد، ناپایدار، غیرقابل اعتماد و مشروط حتماً با نهایت دقت و مواظبت و احتیاط ماهرانه استفاده شود، کسی که این طلب را نفهمیده باشد، هیچ چیز از مارکسیسم و بطور کلی از سوسیالیسم علمی معاصر نفهمیده است."

(لنین - "بیماری کودکی . . .")

باید را نسبت که متناسب با اهداف تاکیکی و استراتژیک جنبش، متناسب با مراحل مختلف رشد انقلاب، نیروهای شرکت کننده در "اتحاد" برای نیل به این هدفها تغییر میکند. برخی نیروها بر سریک هدف تاکیکی حاضر به همکاری هستند ولی بر سر هدف تاکیکی ریگر حاضر به همکاری نخواهند بود، نیروهایی هستند که دریک مرحله انقلاب در عدار محدود در می‌آیند، لیکن در مرحله تکامل یافته تر آن خود را از صفو محدودین انقلابی جدا میکنند. بنظر ما هدف عده تاکیکی در شرایط کوئی، عبارتست از سرنگونی رژیم استبدادی شاه بضم الور تسهیل دستیابی به اهداف استراتژیک جنبش و بنابراین نیروهایی که در مبارزه برای تحقق این هدف شرکت نمودند نمود تمام نیروهای مختلف دیکاتوری فاشیستی محدود، رضاشه هستند و الزاماً با نیروهای شرکت کننده در "جبهه محدود طی و موکراتیک" یکسان نبوده و طیف رسيعتري را تشکيل خواهند داد.

ایجاد "جبهه واحد ضد دیکاتوری" این امکان را فراهم میسازد که فعالیت نیروهای شرکت کننده در آن - علی‌رغم آزاری عمل آنها در تبلیغ و توجیه ایدئولوژی و مرام خود و فعالیت در رجهت گسترش سازمان خود و بالنتیجه مبارزه ایدئولوژیک سازنده در رون این جبهه - در جهت سرنگون ساختن دیکاتوری فاشیستی هماهنگ گردیده و سرنگونی این دیکاتوری بطور نسبی در کوتاه ترین زمان ممکن عملی گردد.

هرگونه سنگ اندازی یا پافشاری در بتاخیر اند اختن چنین جبهه ای، تنها بنفع دشمن

طام میشود . این سنتگاندازی ، خواه آگاهانه و از سوی کارگزاران رژیم در رون جبهه بازمان و خواه ناگاهانه و از روی بی تجربگی ، تکروی و پریهادان به نیروی خود ، از سوی نیروهای ضرقی باشد ، مستقیماً به ابقاء رژیم دیکتاتوری و قرار گرفتن توده های بدون پیشنا - گنگ در تیرضیبات ارجاع ربحران انقلابی قریب الوقوع خواهد انجامید .

در دروان اخیر مأموریت های ناق افکن - که حتی یک لحظه حاضر نیستند ( یا ببورند ؟ ) تفنگی های ( البته در حرف ) خود را به زمین گذارده و از "روستا" به شهر از گردند - بمنظور پوشاندن سازش خود با رژیم شاه و برای منحرف نمودن مهازان صدیق آگاه از جهت صحیح مهازه ، با "شوری" جدیدی بعیدان آمداند مبنی بر اینکه گویا حال حاضر باید برای "جمهوری دموکراتیک نوین" مهازه کرد و شمار سرنگونی رژیم یکاتوری سر باز زدن از مهازه در این راه بوده و ارجاعی است ! و نیگفت که برخی از مهازان صدیق نیز به پیروی از اینان مستقدنند که گویا شرکت در "جبهه واحد ضد یکاتوری" بمنزله سازش با بورژوازی است . این نیروهای صادق و مهاز باید بدانتند که نین میگفت :

"سوسیال دموکرات های انقلابی روسیه در دروان پیش از سقوط تزاریسم بارها از خدمات لیبرال های بورژوا استفاده کرده اند ، بدین معنی که به سازش های علی بسیار با آنها تن در دارند . در سال های ۱۹۰۲-۱۹۰۱ سیاست تحریریه سابق، "ایسکرا" ... با استرووه رهبر سیاسی لیبرالیسم بورژوازی ، اتحاد سیاسی صوری برقرار ساخت ( البته برای مدتی کوتاه ) و همزمان با آن توانست قاطع ترین مهازه ایدئولوژیک و سیاسی را علیه لیبرالیسم بورژوازی و علیه کوچک ترین مظاهر نفوذ آن در رون جنبش کارگری انجام دهد و آتشی از مهازه باز نایستد . بلشویکها پیوسته همین سیاست را ادامه میدارند از سال ۱۹۰۵ آنها بطور مستمر روی اتحاد طبقه کارگر و رهقانان علیه بورژوازی لیبرال و تزاریسم پافشاری میکرند و در عین حال هیچگاه ایشتبیانی از بورژوازی علیه تزاریسم سر باز نمیزند ... "

( نین - "بیماری کودکی ..." )

"سوسیال دموکراتها از طبقات ترقیخواه جامعه در برابر طبقات ارجاعی یعنی از بورژوازی در برابر اشراف ممتاز زمیندار و منصبداران دولتی و از بورژوازی بزرگ در برابر توقعت ارجاعی خود بورژوازی ، پشتیبانی میکند . لازمه این پشتیبانی هیچگونه سازشی بارنامه ها و اصول غیر سویال دموکراتیک

نیست و چنین سازشی را ایجاب نمیکند، این یک پشتیوانی از متحد خویش در  
برابر دشمن معین است و هدف سوسیال دموکراتها نیز از این پشتیوانی تسریع  
سقوط دشمن مشترک است، ولی سوسیال دموکراتها از این محدودیت موقت همچیج  
انتظاری برای خود ندارند و در همین زمینه ای هم به آنها گذشت نمیکند.  
سوسیال دموکراتها از هرجنبتر انقلابی علیه نظام اجتماعی کوئی و از هر خلق  
ستمکن و پیروان هرمذهب و هرگروه اجتماعی ستمده وغیره وغیره در بارزه  
آنان برای احراز برابری حقق، پشتیوانی میکند.

( لینین - "وظایف سوسیال دموکراتی برای طبقه" )

آنانکه صارقانه ولی نا آگاهانه در این پنداراند که گویا دموکراسی بورژوازی برای طبقه  
کارگر سودمند نیست و کمونیستها باید فقط بدنبال "اهداف نهایی خود" باشند، باید  
بدانند که انقلاب محصول عصیان توده های غیر قشقائل و ناگاه نیست، مبارزاتی که در آن  
توده های رختکنیدون رهبری و پیشاوهنگ به عرصه مبارزه کشیده شده اند ( از جمله  
انقلابهای قرن ۱۹ فرانسه، انقلاب ۱۹۲۱-۱۹۱۸ آلمان و سرانجام تجربه سالهای ۴۲-۳۹ ایران ) بخوبی نشان داده که از مبارزات توده عای بدون پیشاوهنگ، بدون سازمان وغیر  
مشکل تنها بورژوازی و اقتدار گوناگون طبقات حاکم بهره میجویند، و "پولتا ریا برای بدست  
آوردن قدرت حاکمه سلاح دیگری جز سازماندهی ندارد" ( لینین ) و از آنجا که در زیر  
تسلط سلطنت مطلقه "طبقه کارگر نمیتواند سازمانهای توده ای استواری ایجاد کند" ( لینین )  
دموکراسی بورژوازی ( هر چند هم ناقص باشد ) بوجه پولتا ریا ضروری است و بسیار  
هم ضروری است:

"ما باید لیبرالهارا مورد انتقاد قرار دهیم و نیمه کاری آنها را فاش نماییم، این  
صحیح است، ولی ما در عین اینکه محدودیت و کوتاه بینی هرجنبش دیگری  
بغیر از جنبش سوسیال دموکراتیک را فاش نمیسازیم، موظفیم به پولتا ریا توضیح  
دهیم که در مقایسه با حکومت مطلقه حتی آن مشروطیتی هم که حق انتخابات  
هستگانی نمیدارد، گامی است به پیش رو به اینجهت پولتا ریا نباید رژیم موجوده  
را به چنین مشروطیتی ترجیح دهد."

( لینین - "یک گام به پیش رو گام به پیش" )

به کسانیکه الفاظ خوش آهند ولی بی محتوای مأموریت‌ها را - در مورد اینکه گویا  
پشتیوانی کمونیستها از عناصر و نیروهای ضد دیکاتوری طبقات حاکم و همکاری با آنان در راه  
سرنگون ساختن رژیم استبدادی شاه بمفعی خدش را ارکردن مزین خلق و ضد خلق،

بین انقلاب و ضد انقلاب - جدی میگیرند، یار آوری میکنیم گفته‌هایمانه لینین را، که:  
”افراد ساده لوح و بکلی بستجریه میپند از نهضت مجاز بودن سازش بطور اعماق  
پند پر فته شود، هرگونه مرز میان اپورتوسیسم، که ما بطور آشنا ناپذیر علیه آن  
مبارزه میکنیم و باید مبارزه کنیم، از یکسو - و مارکسیسم انقلابی و کمونیسم از  
سوی دیگر، سترده خواهد شد. ولی به چنین افرادی، چنانچه هنوز نفهمید  
باشند که تمام مرزها خواه در طبیعت و خواه در رجامده، متحرک و بمیزان  
مصنی مشروط هستند، از تبعیج راهی جزا راه ملوانی تعلیم و تربیت،  
روشنگری و تحریه آموزی در زمینه‌های سیاسی و زندگی روزمره، نمیتوان کنک  
کرد.“ (لینین - ”بیماری کودکی . . .“)

پیش‌بینی آینده نزدیک چندان دشوار نیست و این پیش‌بینی ما را به پاسخ صادقانه  
هرچه صریحتر، هرچه روشنتر و هرچه سریع‌تر بضرورتهاي مهم جامعه طلزم می‌سازد.  
آن ضرورتی که حق آن در لحظه کونی تنها راهی است که ما را بسوی انقلاب پیروز مدد  
ملی و دموکراتیک خلق رهنمون می‌شود:

### سرنگونی دیکاتوری فاشیستی

#### سکفتار

\* \* \* در راه سازمانگری انقلابی بکوشیم \*

هم وطن مبارز!

در شرایطی که رشد مهارزات و نیازهای توده ها از پائین، ضرورت حاد پیوستگی و اتحاد  
کلیه نیروهای ضد استبداد را در جمیت سرنگونی دیکاتوری فاشیستی در دستور روز قرارداده  
است و در شرایطی که هیچ انقلابی صادق نمیتواند از پاسخ به این ضرورت و کوشش، برای تامین  
پیوستگی و استحکام صفوپ نیروهای مشرق در مقابل ارتاج سیاه فاشیستی سریاز زندگی برخی از  
نیروهای آزاد یخواه، دشمن اصلی را رها کرده و مبارزه با دیگر نیروهای مشرقی پرداخته‌اند، که  
نتیجه آن - در شرایطی که "ساواک" خود دست به تایید پراکنی و تفرقه اندازی زده و رژیم  
میکوشد به اشکال گوناگون، با تمام قوا و با استفاده از تمام وسائل، نیروهای مشرق را زیگر  
جد اکرد هواز تحقیق اتحاد جلگیری کند - جز بتفخی دشمن تمام خواهد شد.

برخی از مهارزان درست در وضعیتی که پایه های رژیم بشدت لرزان شده و تنها با همایاری  
کلیمه‌های آزاد یخواهان راستین میتوان آتسارنگون کرد، دشمن اصلی خود را از یاد برده،  
بیان اختلافات خود با دیگر نیروهای انقلابی افتاده‌اند و توجه نمیکنند که چگونه با این عط خود،

نا آگاهانه، رژیم دیکتاتوری را از ورطه هلاکت میراند.

کمونیستها هیچگاه وجود تنوع عتاید در جنبش و وجود اختلاف نظرهای اصولی را انکار نکرده اند و از هیچ کس نخواسته و نمیخواهند که اختلاف نظر خود را با آنها و یا با هر نیروی دیگری کار یا سکوت گذاشته و مستقیمند که مهارزه علی و سالم ایدئولوژیک نه تنها مانع کار نیست بلکه برای بهبود آن حیاتی است.

جبهه اتحاد مظاہر است. جبهه اتحاد نیروهای برای یک هدف مشخص است، قطع نظراز همراهی کمین نیروهای برای رسیدن باین هدف برگزیده ماند و شیوه مهارزه ای که برای نیل به این مقصود درست میدانند و صرفنظر از اینکه هریک از جریانهای سیاسی که در بوجود آوردن چنین جبهه ای شرکت میجویند، برای روان پس از برآنداخته شدن دیکتاتوری چه برنامهای برای ادامه راه را شتله باشند. جبهه مهارزه ایدئولوژیک را نفی نمیکند، بلکه در عین تامین وحدت عمل کلیه نسخهای مترقبی، بهترین شرایط را برای یک مهارزه ایدئولوژیک آزادانه و ممه حانبه فراهم میسازد. با یک یگر اختلاف عمیق ایدئولوژیک دارید؟ بیایید و آن شکل صحیح بدجدید و همراه با مهارزه درجهت تحقق انداف اصولی و رازدست خود، تفرقه و تلاشی موجود در جنبش را که جز به نفع دشمن خلق - دشمنی که اگون برلپ گور ایستاده است - تمام نمیشود، دامن نزیند.

جنبش کمونیستی، جنبشی است بلند نظر و باشرب وسیع. این جنبش از زمان انتشار "انیفست حزب کمونیست" تاکنون همراه پرچمد ارجنبشیان انتلابی بوده و همراه خواسته است تا با تمام جریانهای سیاسی که دربرداشتن یک گام - ولو یک گام - مثبت نینفستد، همکاری گذ تجربه طولانی و بیش از ۱۰۰ ساله تلاش کمونیستها برای همکاری با سایر نیروهای انقلابی یک قانونمندی عام را با ثبات رسانیده است و آن اینکه در فراز و نشیب نبرد انقلابی، همه انقلابیون و مهارزان صدیق از هر شر و ماحب هر نظر و عقیده‌ای که باشند همراه به جنبش کمونیستی نزد یکگر میشوند و نه در تر. وجود این قانونمندی را میتوان با مراجعته بتاریخ جنبش همه کشورها اثبات کرده. سون یاتمن، نهرو، ناصر، مصدق، فاطمی و دههار یکگر از این نمونه‌ها (و تمام تاریخ عقاید ساله اخیر کشور ما) گواهانی برای این حقیقت اند.

هرجا که جنبش انقلابی با سفتگیری درجهت دفاع از مندفع طبقات زحمتش رو و معروم دامنه گسترده ای پیدا کرده و نیروهای وسیعی از خلق را بسیج نموده، مهارزان مادران مذهبی نیز دوشید و شیراد ران طبقاتی خود که از جهان بینی‌های غیر مذهبی و یا از مذاهب دیگر پیروی میکرده اند، در صفوی نبرد شرکت کرده و همراه با مهارزان دیگر باخون خود پرچم‌های نبرد رنگین ساخته و گام بگام بسوی پیروزی پیش‌رفته اند.

مارکیستها با آموختن از جهان بینی علمی خود به این حقیقت واقدند که انقلاب را تورهه

ملیونی زحمتکشان شهر و ده انجام میدهند و بدون عکاری انقلابی مبارزان راه طبقه کارگر و مبارزان انقلابی دارای اعتقادات مذهبی مشکلات امنیتی پرسر راه پیروزی انقلاب اجتماعی پدید میشود . آنها بخوبی آگاهند که ارجاع حیله گروکنه کاربا تمام وسایلی که در اختیار دارد میکوشد اعتقادات مذهبی توده های زحمتکش و مبارزان انقلابی مذهبی را در جهت رضی با نیروهای انقلابی هوار ار راه جهان بینی طبقه کارگر برانگیزد و آتش دشمنی و نفاق را میان زحمتکشان را من زند و از همکاری آنان جلوگیری نماید . باید پذیرفت که این حیله ارجاع در در وره ای کم و بیش طولانی در راستای کشورهای مختلف با موفقیت همراه بوده استه با این تلاش ارجاع توانسته است بخشی از زحمتکشان را علیه بخشد و گرسیج گند و بکمل این تفرقه مقاصد غارتگرانه و ستمکارانه خود را به هر دو گروه تحمیل نماید .

تجربه نسل جوان انقلابی کشور مابونوح نشان داد که این مبارزان که با غالبهای مذهب یا مارکسیسم بجای راه با دشمن خلق پدر اختهاند ، هیچگاه مبارزه میان خود را بجای راه توده ها ترجیح نداده اند . با این رسانی ناصر صادری مبارز انقلابی مسلطان در دارگاه نظامی در گوش هر رژیمده صادری چنین انداز است که صیغت :

"ما مسلطانیم ولی به مارکسیسم بمنوان یک مکتب مترقب اجتماعی احترام میگذاریم . و گفته معمود رجوی در دارگاه نظامی رشنون هر انقلابی مذهبی صادری است که :

"انقلاب اکبر ۴۰۰ میلیون مردم شوروی را آزاد کرد . دولت شوروی بعد از انقلاب اکبر عده امتیازات استعطا ری تزارها را از بین برد . انقلاب سوسیالیستی خطوط پرداشت اخلافات طبقاتی را در ایران ایجاد کرد ."

و خسرو گلسرخی مبارز انقلابی شهید در رفاعیات حمامه آفرین خود در دارگاه نظامی نیم بدینگونه به ندای اتحاد طلبانه مبارزان صادری مذهبی پاسخ میگوید :

"من که یک مارکسیست - لینینیست هستم و به شریعت اسلام ارج میگذارم . . . . مبارزه با مارکسیسم را هدف قرار دادن در شرایطی که باید سرنوشت ریکاتوری فاسیستی با همکاری کلیه نیروهای ضد استبداد تصمیم گردد ، عماله رنگاهه مقابل منافع واقعی خلق قرار میگیرد ."

تجربه سالهای قبل از کوتا به آنانکه به خواست توده ای ارج میگذارند نشان میدهد که توده زحمتکش و محروم خود منافع واقعی خویش را در اتحاد میداند و نه در تفرقه و نیز نشان میدهد که تنها کسانیکه چنین نیازی را در کرده و در عمل برای تامین آن بجای راه برخاستند مبارزان راستین راه سعادت توده ها بودند . مصدق بدین دلیل توانست به آنچنان شخصیت ملی بدل گردد که به مردم روآورد و همکاری با کوئینستها را پیشنه خود ساخت و پایمردی را کر حسین فاطمی ، اراده دهنده راه وی ، مبارز صدیق و پیگیر راه سعادت توده ها که تا آخرین

دم حیات خویش بک لحظه اتحاد با کونیستها را ترک نگفت، راهنمای هر آزاد یخواه صادر قسی است که درباره آزمودن تجربه تلغی تاریخ را نمیخواهد.

توده زحطکس پیشتیبان و دوست خود را بخوبی میشناسد و نمایندگان صادق وی نیز نزدیکی به یاران و پیشتیبانان خلق را پیشه خود میسازند. تجربه فراز و نشیبهای جنبش انقلابی ۶۰ ساله اخیر کشور ما و جهان (از انقلاب کبیر سوسیالیستی اکبرتاکون) با آنانکه نزدیکی با توده ها رامی جویند با شایستگی اتحاد شوروی را بهترین دوست خلقهای ایران و جهان، در راه همازه با امپریالیسم و کسب استقلال ملی نشان داده است. ر.گر محمد مصدق قهرمان ملی جنبش دموکراتیک کشورها این حقیقت را در ربانه خود به ماسکییوف سفیر وقت شوروی، چنین بیان میکند:

”جناب آقای سفیر، امیدوارم که نفرمایید من به مقام و موقعیت دولت شما علاقمندم علاوه من بمحققیت دولت شما از نظر صالح ایران است و چنانکه در مجلس علنی اظهار داشته ام، گذشته شما ثابت کرده است که هر وقت دولت شوروی از صحنه سیاست ایران غائب شده است، رویگار ایران تباہ شده است...“

(حسین کی استوان - ”سیاست موازنۀ متفق“، جلد ۱، ص ۲۴۷)

آزاد یخواهان ایران از نبودن آزادیهای دموکراتیک رفع برده و نفرت خود را از کنستار جوانان مبارز در کوجه و خیابانها و شکجه هولناک آنان بدست عطال چنایتیار ”ساواک“، بیان میکند. این آزاد یخواهان باید بدانندگان اکون همین مبارزان برای نابود ساختن همان عوامل مورد نفرت اینان - که جزو با سرنگونی دیگانوری فاشیستی و نابودی کاملاً هشت پای اهربیضی ”ساواک“ و قطع تمام اعضاء و جواح آن و تامین آزادیهای دموکراتیک صورت نخواهند گرفت. حکمکاری دریک ”جبهه واحد ضد دیگانوری“ را پیشنهاد و توصیه میکند.

هم وطن مبارز!  
انقلابی صادق مذهبی!  
رمضان کونیست!

تحمد شویم و با یگانگی عمل خویش  
دیگانوری فاشیستی را سرنگون سازیم

”گروه“ منشعب از

”سازمان چربه‌ای فدائی خلق“

آبان ۱۳۵۶

"... آنها" ( مخالفین مارکسیستها ) "اکون از  
دیدن انتقادات و مباحثات ط شادمان شده و کوته  
نظرانه وجد درمی آیند . البته سعی خواهند  
کرد که برای مقاصد خوبی‌رنگات جداگانه‌ای را از  
رماله من که مختص به اشتباها و نواقص حزب  
ماست ، بیرون بکشند . اما اکون ریگر سوسیال -  
دموکراتهای روس بقدرتگایت در میدانهای نبرد ،  
هدف تیرباران واقع شد ، اند که از این نیشگونها  
مشو ش نشده و علیغم این نیشگونها عط انتقاد از  
خود و افسای بیرحمانه نواقص خوبیش را که نمود  
نهشت کارگری قطعاً و حتماً آنها را تلافی خواهد  
کرد ، دنبال نمایند ...  
( لنسن - "یک گام به پیش دو گام به پیش" )